

کاروان
وزارت کشور
متحد شوید

بیمارستان

گروه کاروان
وزارت فرهنگ و ارشاد
به کارگزاران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - شاخه کردستان

پیاپی ۵۰ ویرال

آذرماه ۱۳۶۲

دوره جدید سال دوم شماره ۱۳



مقاومت توده‌های در مقابل تسلیم اجباری

رژیم جمهوری اسلامی از همان نخستین پیرشهای سرکشان خود به کردستان قهرمان و در تقاضای قتل علم‌هایی که در روستاهای کردستان انجام داده است و در تقاضای اعدام و کشتارهای متعدد در شهرستان‌های مختلف کردستان تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن هم در هم کوبیدن اراده شکست‌ناپذیر توده‌های خلقی است. هدف و مقصد هدایتی که رژیم جمهوری اسلامی برای رسیدن به آن پیدا کرده است، خلع‌فالی را برپا نمودن و غارتها و بیاض و بسته به امکان بلاعینی را تسلیم نمود در صفحه ۲

کتاب و مقاله:

مدافع دولت ماوراءالطبقات
در صفحه ۵

نشانه‌های بحران

در سازمان و جاهدین خلق ایران
در صفحه ۶

در این شماره

با بزرگداشت روز ۲۱ آذر از تجربیات جنبش ملی در آذربایجان بیاموزیم
یکصد و شصت و ششمین سالگرد تولد نرید ریش انگلیس آموزگار پرولتاریا گرامی بساد

بفاسیت یکصد و چهارمین سالگرد تولد رشید استالین

۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی داریم

و آرزوهای ما را می‌گویید ...

انگلیس وسیع عملیات انقلابی دانشجویان هوادار سازمان در سراسر جهان

دانشجویان با اقدام انقلابی خود با تصرف سفارت ایران در بیروت و دفاتر هواپیمائی ایران در بریتانیا و شهرهای جهان و سرکوب پرخروش توده‌های زحمتکش میهمان و ادر اعتراض به شکنجه، کشتار تیسر باران زندانیان سیاسی و سرکوب خلق قهرمان کرد به گوش جهانیان رسانند
در صفحه ۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

نافی حق تعیین سرنوشت ملت کرد

ما در بحث قبلی خود مطروح - نمودیم که در بر خورد به مساله حقوق ملل در تعیین سرنوشت خود، طبقات و اقشار اجتماعی مختلف متناسب با درک خود از تحولات احتمالی و پیوسته‌اش انقلابی - دمکراتیک این ملل، تحلیل برنامه و راه حل خاص خود را ارائه می‌کنند و خود برخورد به این مساله و نحوه حل آن به تمامی نمایانگر ماهیت مضنون و وحدت دمکراتیک طبقاتی آنهاست -

ما مطرح کردیم و بر آن پای می‌نشانیم و تأکید می‌کنیم که بدون شناسایی این حق و به رسمیت شناختن آن تا حد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل ملی، مساله در صفحه ۸

اخیرا، شورای ملی مقاومت طرحی تحت عنوان "طرح خودمختاری کردستان ایران" منتشر کرده است و تلاش نموده است به یکی از مسائل عمده جنبش دمکراتیک خلقهای ایران پاسخ گوید. این که این طرح، تا چه حد در عدد پاسخگویی به این مساله است و تا چه اندازه به این مسئله پاسخ مشخص و روشن میدهد، لازمه‌اش است و بررسی روی مواضع مشخصه در این طرح نیز نیروهای ائتلاف مزبور و در میان مجاهدین خلق است. که ما در باره قبل ریکایه ل، خطوط کلی مواضع مشخصه از سوی این سازمان را که ستون اصلی ائتلاف شورای مقاومت را تشکیل میدهد مورد بررسی قرار دادیم.

یکسال از انتشار

دوره جدید رنگی گل

گفت

در صفحه ۱۵

پیرامون مطبوعه اخیر دکتر قاسمی

آبای شورای ملی مقاومت

دلیل دفاع از

در صفحه ۷

هده هوه میپله تیک مافی قیاری کردنی چاره نویسی خوی هده

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
شاخه کردستان

مقاومت توده‌ای

از صفحه ۱
جنگ ترک
وگرد در نطقه را دامن زد، قاجحه
که لاتان و قارنا را بوجود آورد، شهر
های مختلف کردستان را بارها -
بمباران کرد و هم امروز نیز تمامی این
جنايات را در ابعاد بسیارسترد و تری
ادامه میدهد.

اما خلق کرد، در تمامی این
دوران و به اشکال گوناگون نه تنها در
مقابل این تلاشهای رژیم از پسا در
نیامده است بلکه هر روز و هرچه
بیشتر بر تلاشهای خود افزوده
است و در اراده انقلابی خود مصممتر
گشته و بارها و بارها هر کدام از این
تلاشهای مذبحخانه رژیم را، با شکست
قطعی روبرو ساخته است. و امروز -
آنچه که مسلم است، تمامی این سببیت
ها و کشتارها، قتل عام و بمبارانها
نتوانسته است، تاثیری بر انقلابی روز
افزون جنبش انقلابی خلق کرد باقی
گذارد. و توده های زحمتکش کردستان
را منگوب سیاستهای رژیم سازد.

یکی از نزد یکترین نمونه های
شکست چنین سیاستهایی، اعتراض
گسترده و وسواسی در شهرهای مختلف
کردستان به اعدام ۵۹ نفر از فرزندان
غیر مردم سها یاد بود، رژیم که تصور
میکرد با اعدام آنها، بجز ترس و وحشت
را در قلب مردم قهرمان سها یاد خواهد
باشید و این ترس و وحشت مانع از آن
خواهد شد که این مردم دلیر، بیسه
پیشترگانی که هر روز و هر شب به آن شهر
نفوذ کرده و ارگانهای رژیم را زیر
ضربات خود می گرفتند، پناه بدهند.
دست به چنین اقدامی زد، ولی -
حوادث متعاقب آن نشان داد چنین
حرکاتی نه تنها نمیتواند و نخواهند
توانست در اراده مردم قهرمان شهر
های کردستان، خللی وارد سازد،
بلکه آنها را در کارشان مصمم تر نیز
خواهد ساخت. مردمی که در برابر آناه
مستندند، هزاران نفر قربانی داد و اند
برای رسیدن به اهدافشان پیش از
این نیز خواهند داد.

این روحیه انقلابی در ماههای
اخیر نیز بیسینه ای دیگر در زمینهای
دیگر و به شکلی دیگر خود را آشکار
ساخته است. مقاومت توده ای در -
مقابل سیاستهای متعدد رژیم کسسه
اخیرا در روستاهای مختلف کردستان
به اشکال گوناگون از جمله مقاومت در

مقابل تسلیم اجباری و... خود را
آشکار ساخته است، نیز ملهم آرایسن
روحیه انقلابی ملت کرد است.

در مهربان اهالی روستاهای این منطقه
در اطراف پایگاههای رژیم تجمع نمود
خواستار تخلیه آنها شد و سلاح
های را که رژیم به زور در اختیار
آنها گذاشته است که آنها را بیسه
فرزند این پیشمرگه خود بکار گیرند، بر
زمین گذاشته اند. اهالی سرو آبسا در
حتی در مقابل پایگاه رژیم دست بسته
تحصن نیز زده اند و خواهان برچیدن
هرچه سر بر سر پایگاه شد ماند و مزدوران
رژیم نیز برای ایجاد رعب و وحشت در
میان آنها، اعضای شورای روستا را
دستگیر کردند، اما این کار بیسز
نتوانسته است در اراده استوار آنها
خللی وارد آورد. در بوکان بیسز
اهالی روستای و تمیش در مقابل تسلیم
اجباری رژیم مقاومت نمود و دست بسته
اعتراض زد و اند، مردم روستا در مقابل
تهدیدات رژیم همین بر طارت امسال و
اعدام روستائیان محترض، با بیسه
برافراشته، در مقابل مزدوران رژیم
ایستاده، ولی هرگز حاضر نشد ماند
سلاح های اهدائی جلاوران خود
را تحویل بچینند و در آنها نمونه دیگری
هر روز در سراسر کردستان اتفاق -
می افتد.

مسلماً شکل گیری و پیدایش چنین
حرکتهایی در میان توده ها پسندون
زمینه مادی یک مقاومت عمومی نبوده و
نیست و خود ریشه در روحیات انقلابی
و رزمجویانه ای دارد که در پنج سال
گذشته چنانچه گفتم در هم شکست آن
هد فو اصلی سیاستهای رژیم بود است.
رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند هر -
رژیم ضد انقلابی دیگر خوب میداند که
متوجه اصلی تخطی به پیشمرگان مسلح
مسلماً روحیات و خواستهای حق طلبانه
توده های زحمتکش است. و
آن چیزی که سلاح در دست آنها -
می گذارد، همین روحیه و این خواست
است و مردم می نیز که آنها را از بیسز
نظری تامین می کنند و بدون هیچگونه
توجهی به تهدیدها و ارباب کشتار رژیم
بی سها و با جان و دل به آنها بیسه
میدهند و این کار را بعنوان یک وظیفه
در راه رسیدن به اهدافشان قلمداد
می کنند، نیز دارای چنین روحیه و
خواستنی هستند. و در نتیجه همین خاطر
نیز رژیم همیشه کوشید و است که قبل از
عده چیز و هر کاری، این روحیه را در هم
شکند. و با وسایل گوناگون و از طریق
مختلف تلاش نموده است ارتباط -

تنگنا بین اهالی روستاهای
کردستان را با پیشمرگه ها، قطع نمود
از یکسو استقرار پایگاههای متعدد در
روستاها و در مسیر جاده ها راههای
ارتباطی را کنترل نماید و از سوی -
دیگر با فشار وارد آوردن به روستائیان
و تسلیم اجباری آنها، این مردم
زحمتکش را زیر تنظیمات خود بکشد. اما
رژیم همانگونه که نتوانسته است بسا
استقرار پایگاههای متعدد جلوی تحرك
هرچه بیشتر و روزافزون پیشمرگه ها را
سد نموده و امکان ارتباط گسترده آنها
یا توده های زحمتکش را قطع نماید،
حوادث اخیر نشان میدهد در عرصه
رزم نیز سیاست رژیم با شکست قطعی
مواجه گشته است. و نه تنها نتوانست
دلخواه رژیم را بر آورد و نساخته است
بلکه بر ضد خود نیز تبدیل شده است
امری که پیش بینی آن از همان آغاز نیز
میسر بود.

مقاومتی که در میان روستائیان
کردستان در شکل نوین خود ظاهر
گشته است، بدون شک مورد استثنای
نیست، این مقاومت به شکل کنونی این
در این مرحله از مبارزات انقلابی خلق
کرد، از اهمیت خاصی برخوردار است.
و یکی از نیز از این نظر قابل توجه است
که خود توده ها، یکبار دیگر شکست
مقابل خاص خود را در برابر اشغالگران
مزدور آشکار ساخته اند و در وهله سیاسی
خلق کرد می باید از این شکل و شیوه
مبارزه در مناطق اشغالی رژیم حد اکثر
استفاده را نمود، و عرصه را بر مزدوران
رژیم هر چه بیشتر تنگتر سازند. و به
ان بهای لازم را داده و آنرا با شکست
اصلی مبارزه در کردستان یعنی جنگ
مسلحانه و پارتیزانی تلفیق نمایند.

به سخن دیگر درک این مساله
ضروری است که امروز غلیان خشم توده ها
از مسیر چنین حرکاتی می گذرد، مردمی
که در مناطق تحت اشغال رژیم، در
فحاشیها و به زندگی عادی خود ادامه
میدهند نیز در شرایط کنونی علاوه بر
سیاری تنگ های سخت که به اشکال
گوناگون به نیروهای پیشمرگه میرسانند
میتوانند، توان انقلابی خود را در مسیر
های حارر چنین حرکاتی آشکار سازند.
مردم ساز کردستان در طول پنج سال
گذشته بخوبی نشان دادند که چه
بازوی نیرومند و تعیین کننده ای در
مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی هستند و
نیروهای سیاسی کردستان نیز می باید
با توقف کامل بر این مساله توجه نمود.
در صفحه ۱۹

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

شماره ۷۱۸۱۰۷ تا ۷۱۸۱۰۸
علامتها
MIRGG
33/06/1240/83
تهران
MARINE POWER EUROPE INC. وابسته
THE BRUNSWICK
CORPORATIONSKOKIE H.L.S.A
گواهی میکنیم که کالاها ذکر شده در گواهی
اصلی فوق در کارخانه MERCURY MARINE
DIVISION LTD/P.O BOX 187 FOND DU
LAC 54935 WISCONSIN U.S.A
ساخته شده اند و مدورست ساخت آمریکا هستند.

MARINE POWER EUROPE INC. فرستنده
parc industriel de petit - rechain
4822 VERVIERS/BELGIUM
گیرنده: وزارت سیاهپاسداری انقلاب جمهوری
اسلامی ایران خیابان پاسداران - تهران ۱
ارسال شده توسط هواپسما وزن خالص
ساخت آمریکا - ویسکنسین کلیو ۶۶۶۵
۵۵ کیلوگرم - ارسال ۲۵ دستگاه موتور قایق
مرکوری و مارین - شامل لوازم بدکی و یک واحد
طبلک نفت طبق فاکتور موقتی

انحکاس وسیع ...

از صفحه ۱
روز دوشنبه ۱۶ آبانماه مصادف
با ۷ نوامبر، دانشمندان
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی
یک اقدام سرافرازانه در سطح جهانی
فهرست هر خردوش بودهای و دستگیریهایی
سیونفان را در اعتراض به فشارها، شکنجه
تورباران زندانیان سیاسی، سرکوبی
خلق قهرمان کرده بطور همزمان در
چندین کشور جهان، بلژیک، فرانسه
هندوستان، انگلستان، آفریقای جنوبی
ایتالیا و سوئد به گوش مردم جهان
رسانند و با هیبت رژیم دیکتاتور
را پیش از پیش انشاء نمودند.

اقدامی که انحکاس وسیع آن نه تنها
در سطح جهانی، حتی در داخل
کشور نیز مورد استقبال هر چه بیشتر
توده های کارگران و زحمتکشان قسرا
گرفت و اخبار آن به سرعت رسیان
ها پیچید و هم خمینی را وادار ساخت،
در روزنامه های رسمی خود به حربه
هیئتگی خود یعنی دروغ و جعل
واقعیات پناه بردند و آنرا

عزای یک اقدام پیشاپا اتحادیه
و رژیم اموال مسخرین بی گناه
قلمرو نماید و بدین وسیله یقه خود
را از آن خلاص کند.

اما اگر رژیم جمهوری اسلامی
از انحکاس دست این خبیر نیسز
و دستگشتت دارد، دستگشتت
توده های مردم اخبار مربوط به این
اقدام ایجابی را از هر کجا که
دست آورد، دهان به دهان آنرا
نقل کردند. اقدامی که بار دیگر
در سطحی که بسیاری از نیروهای
انقلاب، شمشیرهای خود را تلافی
اند و از هر گونه حرکتی از این دست که
آرامش و ثباتی را بر سر راه قرار
کشودها را از سر سوال برد، آباد
اخبار ساخت که چه کسانی و چه
مخاد آریه آن بوده های انقلاب
هستند و چگونه از هر طریق ممکن
دفاع از این آرمان انقلابی می کنند
چنین حرکتی در جهت اشای
رژیم جمهوری اسلامی رژیم که
مردن پشتیای اکثریت شهروندی
اسرا نیست قرار دارد و با همه آنها داد و
ستنها بر روابط حسنه اقتصادی و سیاسی
کشورهای دارد و بنابراین کشورنازایی
مبارک در جنب سرنگی که آنرا انحصارگر
خارجی چه از طریق فروش نفت ایران و

1 Expéditeur-Absender-Absender-Consignor-Spediteur		B	0058677	COPIE DURCHSCHRIFT
MARINE POWER EUROPE INC. PARC INDUSTRIEL DE PETIT-RECHAIN 4822 VERVIERS BELGIUM			6194	
2 Destinataire-Geedresseerde-Emplänger- Consignee-Destinatario		COMMUNAUTÉ EUROPÉENNE - EUROPESE GEMEENSCHAP - EUROPAISCHE GEMEINSCHAFT - EUROPEAN COMMUNITY - COMUNITA EUROPEA		
MINISTRY OF ISLAMIC REVOLUTIONARY GUARDS CORPS GOVERNMENT OF ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN PASDARAN AV. TEHERAN 1		CERTIFICAT D'ORIGINE - CERTIFICAAT VAN OORSPRONG - URSPRUNGSZEGNIS - CERTIFICATE OF ORIGIN - CERTIFICATO DI ORIGINE		
4 Informations relatives au transport (mention facultative) Gegevens in verband met het vervoer (facultatief)		5 Remarques-Opmerkingen-Bemerkungen-Remarks- Osservazioni		
AIRFREIGHT		U.S.A. / WISCONSIN		
6 N° d'ordre, marques, numeros, nombres et nature des colis: designation des marchandises		7 Quantite		
55 CTNS / SHIPMENT OF 25 UNITS MERCURY AND MARINER BOAT ENGINES INCLUDING ACCESSORIES AND 1 UNIT OIL DRUMS AS PER PROFORMA INVOICE N°281307 DATED 31 AUGUST 1983.		KGS BRUT 6.465,0		
MARKS : M I R G C 33/06/1240/83 TEHERAN				
" WE, MARINE POWER EUROPE INC., SUBSIDIARY OF THE BRUNSWICK " " CORPORATION OF SKOKIE ILLINOIS CERTIFY THAT THE GOODS " " MENTIONED IN THIS CERTIFICATE OF ORIGIN ARE MANUFACTURED " " BY MERCURY MARINE DIVISION LTD/P.O. BOX 187 FOND DU LAC " " 54935 WISCONSIN USA AND THAT THEY ARE OF AMERICAN ORIGIN " " AT 100 % "				
L'AUTORITÉ SOUSSIGNÉE CERTIFIE QUE LES MARCHANDISES DESIGNÉES CI-DESSUS SONT ORIGINAIRES DU PAYS FIGURANT DANS LA CASE N°3 ONDERGETEKENDE AUTORITE VERLAART DAT DE HIERBOVEN VERMELDE GOEDEREN VAN OORSPRONG ZIJN MIT HET IN VAK 3 GENOMME LAND DE UNTERSCHRIJVINGE STELLE BESCHWART, GENS DIE GRENZBEIJEKENETEN WAREN IREEN URSPRONG IN HET IN VELD 3 GENAMMTE LAND HABEN THE UNDERSIGNED AUTHORITY CERTIFIES THAT THE GOODS DESCRIBED ABOVE ORIGINATE IN THE COUNTRY SHOWN IN BOX 3 LA SOTTOSCRITTA AUTORITÀ CERTIFICA CHE LE MERCI SOPRA ELENCATE SONO ORIGINARIE DEL PAESE MENTIONATO NEL RIQUADRO 3				
Lieu et date de délivrance, designation, signature et cachet de l'autorité compétente Plaats en datum van afgifte, aanduiding, handtekening en stempel van de bevoegde autoriteit. Ort und Datum der Ausstellung, Bezeichnung, Unterschrift und Stempel der zuständigen Stelle Place and date of issue, name, signature and stamp of competent authority Lugar e data de entrega, descripción, firma y sello de la autoridad competente				

زندانی سیاسی آزاد باید گردد. ترور، شکنجه، زندان نابود باید

سازمان چرخهای فدایی خلق ایران
شاخه کردستان

مبلغ کل خرید: ۹/۲۴۱/۵۰۰/۰۰ دلار آمریکا
شرکت خریدار: شرکت صادرات ایران

شماره اعسار: ۲۳-۳۳۱۴-۲۱ تاریخ ۱۳۶۲-۰۳-۱۷
احتیاج خریداری شده: سه قلم
ساخت: 3.M آمریکا

انگلیس وسیع

از صفحه ۳

چه از طریق خرید تسلیحات و سایر
لوازم و وسائل، به قیمت های بسیار
کوتاه و بیقوت معروف به قیمت های بسیار
سپاه، و وجه از طریق بستن قرارداد
های تجاری غارتگرانه با آنها، می رسد
مسلما افکار عمومی کشورهای مختلف
جهان را در زوایر این غارتگران جهانی
قرارداده، و سهم آنها را در این جنبه
که در کشور ما توسط این رژیم فئودالیستی
بر پا گردیده است هر چه بیشتر آشکار
می سازد.

رفقای ما، باید دست آوردن اسناد
بسیاری از این غارتها، و انتشار وسیع
و گسترده آنها در سراسر جهان، سهم
این جنایت پیشگان را در زخم و شکنجه
و اندام فرزندان انقلابی کارگران و
زحمتکشان را آشکار ساخته، و وابسته
گسترده رژیم اسلامی با غارتگران
امپریالیست و در رأس آنها کارتلماسای
امریکائی را هر چه بیشتر افشاء نمودند.

نگاهی به اسناد بدست آمده که
بخشی از آنها منتشر شده است آشکار
می سازد، که رژیم جمهوری اسلامی
چگونه تسلیحات و تدارکات نظامی لازم
برای ادامه جنگ خانمان برانداز و
ارتعاش بین ایران و عراق را توسط
دلالت مختلف و تحت عناوین کلابسی
تربیه می کند و چگونه فروت این ملت
مقدوده را در بازارهای جهانی بیسره
خراب گذاشته است و چه کسانی این
مسائل را در اختیار رژیم جمهوری اسلامی
تدارک می بینند و چه کسانی پشتیبان
این رژیم در سطح جهانی هستند
این اسناد وابستگی و غارت همسان
اموال مسافری بی گناه ای با پسند
باشد که رژیم جمهوری اسلامی مدعی
به غارت رفتن آنهاست. باید دید پسند
اموال مسافری بی گناه به غارت
رفته است یا اموال بی گناهی است
غارتگران واقعی چه کسانی هستند
چه کسانی برای این غارتگرانه کارسازی
می کنند. چنانچه نمونه از خریدهای
ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران
این واقعه را هر چه بیشتر روشن
خواهد ساخت.

در آخرین لحظاتی که نشریه
شماره ۱۱ رنگی که از چاپ خسار
در صفحه ۱۸

تذکره: قیمت به دلار آمریکا
خریدار: شرکت صادرات ایران - قسمت خرید
غواصان دکتر علی خرمینی - ساختمان ۵
تهران - ایران
تعمیل داده شده به: آدرس فوق
اقلام خریداری شده: ساخت آمریکا
مقدار اقلام خریداری شده: ۳ قلم
مبلغ کل خرید: ۱/۴۲۲/۰۸۲/۰۰ دلار آمریکا

فروشنده:
ESL Electronic Service International S.A.
Dép. AEG- TELEFUNKEN
L-1246 LUXEMBOURG - KIRCHBERG
شماره تلفن: TL / 3217/83
تاریخ تهیه فاکتور: ۲۲ اوت ۱۹۸۲
بارکد: بعدا مشخص خواهند شد
ساخت: مشرقی - مناقصه ۶۲/۲۲
وسيله حمل: پاکتی - FOB نیویورک

گرامی باد یاد شهدای بخون خفته خلق

گومه و ماله:

مناقض دولت مائورا و طبقات

گومینستها همیشه معتقد بوده و هستند که هیچ دولت نه آزاد است و نه متعلق به عموم طبقات دولت سازمان چیره برای سرکوب طبقه یا طبقات معین از سوی طبقه حاکم مائوراست برای سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر. ارگان است برای حفظ سیادت سیاسی طبقه حاکم این کشور که در ظاهر چنین بنظر میرسد حکم الفبا را پیدا کرده باشد، متأسفانه هنوز در کردستان و در میان نیروهای که پیروی سوسیالیسم علمی گرایشاتی پیدا کرده اند، گومه که نشد ماست بلکه یک نگرش صوم خلقی و اعتقاد به دولت مائور و طبقات معینت در آید. گومه که به طبقه پرچمدار دیدگاه صوم خلقی بود اقتضای سوسیالیسم د هفتانی در امانه یک چنین دیدگاه غیر طبقاتی نقیض با رزی افشا نموده است و آید مهای خرد بورژوازی غیر مارکسیست را تحت عنوان پرپر - مائوراتی مارکسیسم انقلابی جدا زد ماست. گومه که وعده یک جمهوری دیمکراتیک انقلابی را می دهد که در آن حاکمیت مردم اعمال خواهد شد و د مکرسی ناب و خالص برقرار میگردد و د یکتاتوری هیچ طبقه معینی در این جمهوری اعمال نخواهد شد. یعنی دولت نه در جمهوری دیمکراتیک انقلابی حاکم است سازمان قسوه قهریه برای سرکوب یک طبقه معین نیست و در خدمت سیادت سیاسی هیچ طبقه و قشر معینی قرار نگیرد. بلکه قزاقان از طبقات و در مایه آنها ایستاده است و به هیچ قشر و طبقه ای وابسته نیست. تمام نوشته های گومه که را مرور کنید هر آن پارای جمهوری دیمکراتیک انقلابی و حاکمیت مردم روی سر خواهد شد، اما مائور در هیچ کجا چیزی نخواهد یافت که گفته شود در این جمهوری دولت متعلق به کدام طبقات است. مضمون طبقاتی دولتی که تشکیل آن جمهوری دیمکراتیک است کدام است. د یکتاتوری چه طبقه یا طبقات بخصوصی اعمال خواهد شد. روشن است که از دیدگاه ما گومینستها یک چنین برداشتی اساساً غیر علمی و غیر طبقاتی است و تنها خرد بورژوازی که دید طبقاتی سستیبه مسائل ندارند می توانند معتقد باشند که دولت در مائورا طبقات ایستاده است و متعلق به هیچ طبقه خاصی نیست اما از آنجا که گومه که این پر خرد غیر طبقاتی را نسبت مسئله دولت با پوشش مارکسیسم ارائه داده است، لایق است لااقل برای روشن شدن هواداران آن در کردستان که تصور می کنند آید مهای خرد بورژوازی

گومه که آید مهای مارکسیستی است این مسئله با استناد به نوشته های بنیانگذاران سوسیالیسم علمی مورد بررسی قرار گیرد. هر کس که با آثار مارکس، انگلس و لنین آشنایی داشته باشد میداند که مسئله دولت به دفعات و مکرر در آثار مارکس، انگلس و لنین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است تا نشان داده شود که دولت از اول وجود نداشته بلکه در مرحله معینی از تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه یعنی از هنگامیکه جامعه به طبقات متخاصم متکلم گردید پدید آمده و دولت متعلق به طبقات حاکم است و هر چه دولت در مائور و طبقات وجود ندارد. انگلس سالها پیش در اثر معروف خود "منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت" نوشت: دولت به هیچ وجه نه قدرتی است که از خارج به جامعه تحمیل شد باشد و نه واقعیت ایده معنوی تصویر واقعیت عقلی آنچنان که هگل میگوید: هر کس دولت یک محصول جامعه در مرحله معینی از تکامل است. دولت پدید می آید در این امر است که این جامعه در یک تضاد حل ناخوشی با خود درگیر شده است که به تناقضهای آشفتگی ناپذیری که خود قادر به رفع آنها نیست تقسیم گشته است. دولت از نیازی به کنترل و استیصال تناقضات طبقاتی برخاسته ولی از آنجا که در همین حال در میان تناقض این طبقات بوجود آمد. بنابراین طبقه ای ایستاده دولت طبقه قویتر از نظر اقتصادی مسلط است. طبقه ای که از طریق همین دولت از نظر سیاسی هم طبقه مسلط میشود و بدین طریق وسیله جدیدی برای مطیع کردن و استثمار طبقه ستمدیده به دست می آید. دولت یک سازمان طبقه دار است برای حفاظت خود در مقابل طبقه تدارک. بنابراین دولت از اول وجود نداشته است حاکمیتی بود ماند که بدون دولت سرگردانند و از دولت و قدرت دولتی هیچ تصور نداشتند. در یک مرحله معین از تکامل اقتصادی که لزوماً به تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود. دولت به علت این تقسیم بصورت یک ضرورت در آمد. اکنون مایه گامهای سریع به مرحله ای در تکامل تولید نزدیک می شویم که در آن نه تنها وجود این طبقات ضرورت خود را از دست داده است بلکه یک مانع قطعی در تولید نیز خواهد شد. این طبقات بهمان ناگزیری که در یک مرحله اولیه تری پدید آمده اند ناپدید خواهند شد. همراه با آنها دولت نیز بطور تدریج ناپذیری از میان خواهد رفت. نظریه مارکسیستی دولت در این جماعات انگلیسی نهفته است. دولت محصول مرحله معینی از تکامل جامعه

یعنی پدید آید طبقات و جامعه طبقاتی است. طبقه حاکمه و مسلط از نظر اقتصادی برای در اختیار نگاه داشتن و استثمار طبقات فرودست و مستعد پدید می آید. این نظریه سیاسی نیز سیادت و سلطه خود را حفظ میکند، و بدین طریق است که دولت بمثابه ارگان سیادت طبقاتی، ارگان د یکتاتوری و یکتاتوری یک طبقه بر طبقه دیگر پدید آمد. اما این نظریه انگلیسی که همه دید می بیند بنظر میرسد نمی تواند توسط د مکرراتی خرد بورژوازی فهمیده شود. بقول لنین د مکرسی خرد بورژوازی هرگز قادر به درک این مطلب نیست که دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با طبقه معینی خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی پذیرد. از همین روست که گومه که سیادت به درک این مطلب نیست که دولت نیروی خاص برای سرکوب ارگان سیادت د یکتاتوری طبقاتی است. گومه که دولت را کشف کرده است که در واقع هیچ مضمون طبقاتی نیست. دیدگاه صوم خلقی گومه که مانع از آن میگردد که بتواند درک طبقاتی مارکسیستی از دولت داشته باشد. آید یک گومه نوشته های از حاکمیت مردم سخن میگوید اما نمیتواند درک کند که در جامعه طبقاتی همیشه بخشی از مردم بر بخشی دیگر حکومت می کنند. گومه که نمیتواند درکی طبقاتی از دیمکراتی و د یکتاتوری داشته باشد. هرگز دیده و شنیده نشده است که گومه بگوید در جمهوری دیمکراتیک انقلابی او د یکتاتوری چه طبقه یا طبقاتی اعمال خواهد شد. مکرسی برای چه کسی است. کافی است که شما بابت هوادار نظرات گومه که روی می روید و از او پرسید، شما که مدعی یارسیسم هستید پاسخ دهید که در جمهوری دیمکراتیک انقلابی شما د یکتاتوری چه طبقه یا طبقاتی بخصوصی اعمال خواهد شد. او پاسخ میدهد که به شما خواهد داد اینست که جمهوری دیمکراتیک انقلابی د یکتاتوری هیچ طبقه ای اعمال نخواهد شد. تنها همین کافی است تا به صحت دیدگاه صوم خلقی گومه پی ببریم: گومه که معتقد است که زمانی در ایران جمهوری دیمکراتیک انقلابی برقرار خواهد شد، اما در این جمهوری نه د یکتاتوری بورژوازی، نه د یکتاتوری کارگران و دهقانان و نه د یکتاتوری پرولتاریا هیچیک اعمال نخواهد شد. در جمهوری بدون طبقاتی و د مکرسی بدون د یکتاتوری، لنین در اثر خود انقلاب پرولتاری و کائوتسکی هرگز پیرامون درک صوم خلقی و لیبرالی از مسئله د مکرسی و د یکتاتوری در صفحه ۱۸

نشانه‌های بحران

در سازمان مجاهدین خلق ایران

در آبان ماه گذشته، دهها نفر از نیروهای مجاهدین خلق در کردستان از این سازمان جدا شدند و بدینسان آن اعلامیه‌های از سوی برخی از نیروهای جدا شده منتشر گردید. در این اعلامیه‌ها (هر چند بگونه‌های مختصر و تشابه‌آمیز) سیاست‌های بسوزر زدا رفرمیستی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت و نیز روابط حاکم بر این سازمان به نقد کشیده شده است. این اعلامیه‌ها و مضمون آنها، در حقیقت نشانه‌های کوچکی از بسط و اقصیت بزرگ ربه‌نمای پیرامون گذارند. واقعیتی که موضوع اصلی این اعلامیه‌های کنونی مجاهدین خلق و آینده آن شکل میدهد.

همه نیروهای جنبش انقلابی کشور ما، خوب بخاطر دارند که مجاهدین خلق طی سالهای مبارزه با رژیم شاه، بعنوان یک سازمان مبارز د مکررات و انقلابی در سطح جامعه مطرح بودند و نه تنها در گفتار حقیقی در کردار نیز چنین راه و روشی ربه‌کار می‌بودند. سازمان مجاهدین خلق ایران، آن روز یک سازمان د مکررات و انقلابی بود چرا که از در هم شکستن نظامات ارتجاعی و پوسیده اجتماعاتی هراس نداشت، با سلطه امپریالیسم مبارزه بی‌امان می‌کرد. از رشد و شکوفایی جنبش انقلابی توده‌ها و از بوجود آمدن و پراگرتن ارگانه‌های اقتدار مردمی جانبداری می‌کرد و بالاخره از اتحاد و همسنگی با نیروهای مارکسیست-لنینیست و طرفداران سوسیالیسم گریزان نبود و از جنبش گفتاری و همگامی ای وحشت نداشت و از آن طفره نبرفت. امپریالیسم و سازشکاری بورژوازی را که دست نظمه مقابل جنبش سیاست‌های پوسیده، مظلوم می‌شناخت و تنها به ایسنتن یک سازمان د مکررات و انقلابی بود اما هکلهان شاهد بودند که این سازمان چگونه بعد از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سیاست‌های مبتنی بر نزدیکی با جناح‌های مختلف رژیم ربه سیاست اصلی خود تبدیل نمود و بدین وسیله رابطه خود با نیروهای انقلابی و بخصوص نیروهای مارکسیست-لنینیست هر روز و هر چه بیشتر مهود تر ساخت و دست آخر نیز در ادامه بلا انقطاع همین روش سیاسی بسا برخی از جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی یعنی لیبرالها، عقد اتحاد بست و راه و روش و سیاست‌های بورژوا رفرمیستی را در پیش گرفت. و هرمان ایسنتن سازمان چگونه از مسی انقلابی گذشته

خود عدول نموده و ائتلاف بسوزر زوا رفرمیستی شورای ملی مقاومت را ایجاد کرد و خود به مد اعین پر ویا تقصیر سیاست‌های اساسی نظامات پوسیده و ارتجاعی مثل ارتش و بوروکراسی بورژوازی تبدیل شدند. مبارزه با امپریالیسم را به فراموشی سپردند و با احزاب بورژوازی امپریالیستی روابط گشوده‌ای برقرار ساختند. وحشت خود را از رشد و شکوفایی مبارزات انقلابی توده‌ها آشکار ساختند و در یک کلام، راه و روش امپریالیسم بورژوازی و سازش با نظام پوسید را بکار بردند، و جنبه‌های اصلی سیاست گذار شد خود را از دست نهادند و به هر نحو ممکن دشمنی خود را با نیروهای حقیقی د مکررات و انقلابی طرفدار سوسیالیسم آشکار ساختند. این چرخش سارده نبود و بسا که نمی‌توانست و نمیتواند مسلما مورد پذیرش بسیاری از عناصر تشکیلاتی و سوادکار سازمان مجاهدین خلق قرار گیرد که هنوز هم به همان سنت‌های گذشته این سازمان، آنها را دارند. سنت‌هایی که وفاداری به آنها خط فاصل بین آنها و رهبران آنهاست. سنت‌هایی که عدول از آنها رهبری سازمان مجاهدین ربه مدافع سرسخت امپریالیسم تمام عیار بورژوازی تبدیل ساخته است و این که جدا کردن اعلام کرد باید که د مکررات خط مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع از مواضع و عملکرد مجاهدین می‌گذرد. مبارزه انقلابی نمیتواند در سازمان مجاهدین دنبال خود...

خط مبارزه انقلابی دقیقاً از نقد مواضع مجاهدین یسین میگردد. دقیقاً بر چنین تفاد آشکاری پیرامون عملکرد سیاست رهبری مجاهدین در شرایط کنونی و گذشته تاریخی این سازمان انگشت میسازند. و مقود در تقابل با خط روشی کنونی رهبری مجاهدین خلق اعلام میدارند که برنامه شورای ملی مقاومت، برنامه ای است بورژوازی رفرمیستی و نمیتواند با سرفلوی نیازهای جنبش باشد. شورای ملی مقاومتی که رهبری مجاهدین خلق تلاش می‌کند برنامه آنرا بعنوان برنامه انقلابی تبلیغ کند برنامه ای که تنها مدافع منافع سرمایه داران و استثمارگران است، که حساب توده‌های انقلابی مردم و بر علیه خود آنها، در عدد است سیستم نفوس سرمایه داران و تمام ارگانه‌های آن یکبار دیگر در این کشور از سرگ حتمی نجات دهد و پیاپی دیگر جمهوری اسلامی را در شکست و شمایل دیگری و در نوع د مکرراتی که در صحنه جامعه ما به نمایش درآورد. و یکبار دیگر مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان را غرق می‌کند. مساله اساسی در اعلامیه‌های منتشره این است که آنها دست در تقابل با چنین خط‌هایی ای اقدام به جدا

از سازمان مجاهدین خلق نموده اند و با اصول ناشی از چنین سیاست‌هایی چه در عرصه سیاست و چه در عرصه تشکیلات به مبارزه برخاسته اند. و با اعلام اینکه «سازمان در چار بحران تشکیلاتی است» اولین بحران نتیجه قانونمند اجتناب ناپذیر مناسبات سازمان است. شیوه برخورد آنها به اعتراضات درونی نیروهای هوادار این سازمان را بشدت مورد انتقاد قرار دادهاست آنها بسا توضیح مناسبات حاکم، ابعاد گسترده این بحران و راه حل ارائه شده و اعمال تده از سوی رهبری شان را آشکار ساخته اند.

مناسبات حاکم بر سازمان مناسباتی است، و مبتنی بر نظم بوروکراتیک متکی بر سفت غیر د مکرراتیک، اطاعت کورکورانه سوباستفاده از عواطف و اعتماد افراد و وجود جنبش مناسباتی کنونیستگانی اعلامیه‌ها عدان اظهار گردانند، نتیجه منطقی سیاست‌های رهبری مجاهدین خلق، وزیر یا کارکن هرگونه پرنسپ د مکرراتیک و انقلابی در سطح کل جنبش است. این گونه برخورد ها که امروزه به یکی از معهودترین روش رهبری مجاهدین خلق تبدیل گشته است، در حوزه مسائل تشکیلاتی، تنها نشانه آن است که آنها در مقابل با بحران درونی شان و در مقابل با اعتراضات گسترده و وسیع نیروهای صادق و هواداران تشکیلاتی به سیاستها و راه و روش بورژوازی شان دست به اعمال فشار زده اند و به آخرین حربه خود پناه برده اند. آنچه که مسلم است و تجربه تاریخ نیز چنین بوده است، جنبش سیاست‌هایی نیز از تجربه کامل هیچ نیرویی نمیتواند و نخواهد توانست جلوگیری نماید. روند سیاسی مجاهدین خلق نشان میدهد که آنها هر روز و هر چه بیشتر به دو گرایش کاملاً متفاوت تفرقه می‌گردند، جریانی در بالا و عدالتا در رهبری که با در پیش گرفتن سیاست‌های بورژوازی رفرمیستی هر چه بیشتر از صف انقلاب و نیروهای انقلابی فاصله گرفته و کاملاً به یک جریان لیبرالی تمام عیار تبدیل می‌گردد و جریان دیگری در پایین یعنی در میان توده‌های عضو و هوادار مجاهدین خلق که هنوز نسبتاً از سنت‌های انقلابی سازمان نشان نبرده‌اند بلکه بد آنها ایمان و اعتقاد نیز دارند و تفاد میان این دو جریان در حقیقت همان خمیر مایه اصلی بحران کنونیست مجاهدین است که یک سوی آنرا انگشت سیاست‌های لیبرالی در جذب نیروهای انقلابی دروم سازمان مجاهدین خلق و سوی دیگر آنرا نفی این سیاستها، احیای ارزشهای انقلابی و سنت‌های مبارزاتی این سازمان تشکیل میدهد. پروسه ای که بدست‌یافتن آغاز گشته است و با شدت هر چه بیشتری ادامه دارد.

پیرامون مسئله اخیر دکتر قاسملو

آیا طرح شورای ملی مقاومت

قابل دفاع است؟

آقای دکتر قاسملو بیکر کل حزب دمکرات کردستان ایران بعد از بازگشت از سفر اخیر، مصاحبه ای با رادیوی کردستان انجام و مسائلی را مطرح ساخت که بدون شک نمیتوان به سادگی از آنها گذشت. مهمترین مسئله ای که ایشان در بارمان صحبت کردند، طرح خود مختاری مصوب شورای ملی مقاومت و پشتیبانسی تمام عیار از این طرح بود. آقای قاسملو هر چند تلویحاً گفتند این طرح در اساس هیچ تفاوتی با طرح حزب نداشته و حتی از طرح شش صاده ای حزب که گویا در شرایط خاصی از توازن نیروها در سرسرایران مطرح شده بود بسیار بهتر و پیشرفته تر نیز می باشد، نه تنها از پیش دست خرد را در این مبارزه هستند، بلکه تلاش کردند سلاح مخالفین طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت را نیز کند سازند.

قطعاً وقتی آقای قاسملو میگویند آنهایی که بیپرده علیه این طرح تبلیغ می کنند یا معنی "طرح" را نفهمید مانند یا معنی خود مختاری را نمی دانند و منظورشان دست اندر راست رو حزب مثال آقای بنی صدر نیست، چرا که آقای قاسملو تصریح می کنند که در رابطه با نیروهای دست یابید بگویم اگر آنها به دور از غرض ریزی و صادقانه ایمن طرح را مورد بررسی قرار دهند - خواهند دید که طرح خود مختاری نمیتواند بیشتر از این باشد و مخالفین این طرح را طوری جلوه میدهند که گویی مخالفان خوانی خود لذت می برند و ...

مخالفینی که آقای قاسملو از آنها بسا اینضاوین یاد میکنند، مسلمان بنی صدر و

هبالگی هایش با از آنها مرتجعتر نیز نیستند. مسلماً مخالفینی از نوع سازمان ما هستند که بر حق تعیین سرنویشت ملت کرد مصر هستند و بیک گام هم از آن پایین نمی آیند و همانگونه که بارها گفته شده است نه از موضع مخالف خوانی صرف، بلکه اساساً و قاطعانه از موضع حل کامل این مساله بر اصول اعتقادی خود تاکید میکنند.

ما در اینکه این طرح تنها طرح ممکن

و علی است که میتواند وجود داشته باشد. مسلماً آقای قاسملو موافق نیستیم و معتقدیم این طرح حتی نسبت به طرحهای موجود یک طرح کاملاً عقب مانده ای است که هیچگونه جنبه ترقی خواهانه و انقلابی در آن وجود ندارد. ما بر اساس نقدی که از طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت بعمل آوردیم و از این شماره "ریگای گول" در پیش روی آقای قاسملو قرار میدهم، بند شماره های بعد جزو به جز این طرح را نیز بررسی نمود و نشان خواهیم داد که چرا مسرانه اعلام میداریم، طرحی که در چهار چوب برنامه ای شورای ملی مقاومت دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران به تصویب میرسد، طرحی است که بر بنیادهای

بورژوازی استوار بوده و نمیتواند بر اتحاد دمکراتیک ملیتها و بنیادهای انقلابی و دمکراتیک استوار باشد. طرحی که با قطعنامه های مکمل و متمم مسدود شده و از اساس نقض میگردد، نمیتواند خواهان محدود و محدود نگردد. تفرق و اراده و عمل مستقل توده ها نباشد، ما مجدانه اعلام میداریم شورای ملی مقاومت بعنوان یکسک جریان بورژوازی - فرمبستی وقتی هم زمان با انتشار طرح مصوب خود قطعنامه ای را نیز که متمم آن میسازد و با مضمون زیر به استحضار میرساند: "به منظور زدودن هرگونه شبهه های پیرامون مسووبات شورای ملی مقاومت، به استحضار میرسانیم هیچیک از مسووبات شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگذاری ملی تدوین خواهند شد تلقی نمیشود و اثر آن نیز همسراه طرح در همان روز انتشار یعنی ۱۷ آبان ماه منتشر می نماید، بی - اعتقاد و عمیق خود رایه کلیه و چسبده (بقول آقای قاسملو مترقی) طرح به منصفه ظهور میرساند و با زیستن بورژوازی صریحاً اعلام میکنند: "خسود مختاری خود مختاری" گرچه خسود طرح نیز پیش از این می گوید. پس چه جای دفاع از طرحی که اساسی ترین و کلیدی ترین مساله حق تعیین سرنویشت ملل یعنی اعمال قدرت توده های رزیر با میگردد و ارگانهای مقتدر توده های یعنی شوراهای مسلح خلق رایه انحلال می کشاند.

آقای قاسملو حتماً فراموش نکردند که شورای ملی مقاومت در اساسی ترین بند برنامه ای خود، پیروان استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی

اش، خلق سلاح عمومی خلق را در دستور کار خود دارد. پس چه جای دفاع از طرحی که اساساً بر بنیاد برنامه های شورای ملی مقاومت است، برنامه ای که اساسی ترین و کلیدی ترین مساله حق تعیین سرنویشت ملل یعنی اعمال قدرت توده های رزیر با میگردد و ارگانهای اقتدار توده ای یعنی شوراهای مسلح خلق را از پیش منحل

اعلام کرده است. شورای ملی مقاومت امروز که در موضع قدرت نیست از نام بردن (حتی نام بردن) "شورا" های مسلح اقتدار توده های در طرح خود مختاری خود وحشت داشته است، پس برای خلق کرد چه تضمینی وجود دارد که در مجلس موسسان کذائی آینده شورای ملی مقاومت (که قطعاً خلق کرد در آن پیش از یکی دو نمایندگی نخواهد داشت) بتواند پیش از آنکه بنیانگذاران شورای ملی مقاومت امروز در حرف، نیز از اظهار آن پرهیز کرده اند، فردا به تصویب برسانند.

باید از آقای قاسملو پرسید چگونه است که حزب ایشان که یک حزب منطقه ای و ملی است بسا آقای بنی صدر مخالف حق تعیین سرنویشت، بنی صدری که در اکثر جنبایات رژیم خمینی علیه خلق کرد - سهمیم بوده است وارد ائتلاف میشود و دست پخت این ائتلاف را هم بسا عنوان "تنها راه حل قضیه آرانسه میکند ولی با مخالفین از نوع یک که حقیقتاً تنها جنبه اصلی مخالفت آنها در دست همان جنبه ای است که آقای بنی صدر و امثالهم با آن موافق اند اینگونه کم لطفی می فرماید و آنها را به باد بر خاکی می گیرند و از برخورد منطقی فرستگها قاصله می گیرند.

اینکه آقای دکتر قاسملو در این مورد صریح هستند یا ما، خود واقعیت های آینده بهتر نشان خواهند داد ولی ما مطمئن هستیم که توده های زحمتکش ملت کرد بهتر از همه در راه و تماس این طرحها قضاوت خواهد کرد و مهر خود را بر هرگونه تحویلی در آینده خواهد گوید.

و اما اگر ما سهم هستیم که خود مختاری را نمی فهمیم یا بقول دکتر قاسملو آنرا وارونه می فهمیم. این حرف به اعتباری درست است. ما خود مختاری را آنگونه که ایشان ارائه

طرح شورایی ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان . . .

کجای این مقاله اینقدر پیچیده بوده است .

از صفحه ۱

حقیقت مبارزه انقلابی ملت کرد بعد از سالیان متادای مبارزه، سه خیمه در چند سال اخیر بر هیچکس پوشیده نیست، این حقیقت در میدان و عرصه مبارزه قهرمانانه علیه پیدایش و ستم ملی موجود، شکل گرفته و امروز دیگر نه تنها برای جریانات سوسیو افراد روشنفکر، حتی برای غایبترین توده های مردم نیز به امر مسجلی مبدل گشته است.

اهداف و آماج واقعی این مبارزات عادلانه و انقلابی نیز چیزی است که - تنها مرتجعان د و آتشه می توانند از کنار آنها بگذرند و خم می آبرویا ورنند . امروز به یقین هیچ فرد یا جریان سوسیو نمیتواند بدون صحنه گذاشتن بر این حقیقت و بدون شناخت و تبلیغ - اهداف مبارزاتی این ملت قهرمانانه قدمی در راه پیشبرد امر انقلاب بر دارد . پیوندی عینی و ناگسسته میان مبارزه تمام عیار و قهرمانانه ملت کرد و جنبش سراسری خلقهای ایران بوجود آمده است و پاسخی روشن و قطعی به الزامات این مبارزه بیاتر روحیه و هسته و این که این جریان سیاسی غیر بدگور خفته میخواهد به سانسسل انقلاب پاسخ روشن و قطعی بدهد .

بنابراین، این مقاله امروز دیگر بعد از حداقل پنج سال برخورد حادثا مسائل آن، مسالغاتی است کاملاً روشن و مشخص و اینکه می توانیم حقیقت آن سبجل گشته است، تنها از این زاویه نیست که تد ام این مبارزه تنها چیزی است که این حقیقت را تضمین میکند بلکه در مجرم و در اساس همان اهداف دمکراتیک و انقلابی این مبارزه است که بر این حقیقت صحنه می گذارد . و هر نیروی که مدعی برخورد انقلابی به مسائل انقلاب است تنها زمانی می تواند حقیقتاً به شیوای انقلابی و دمکراتیک عمل کند که بر این حقیقت تاریخی و شخص صحنه بگذارد . و این نه تنها امری پیچیده و پیچیده نیست بلکه امری کاملاً واضح و روشن نیز هست مگر آنکه پیچیدگی مورد نظر الزاماً نه در خود مقاله بلکه در جلوگیری برخورد ما بدان نهفته باشد و پیشه در برخورد وازگوشه به آن داشته باشد .

کسی نه بخواهد از یک سوی جنبش حقیقتی را به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر از شناسایی کامل آن طفره برد و در صفحه ۹

پیشامان) اصولاً نه تنها جنبش حقی را حتی در حرف و در ظاهر امر هم به رسمیت نمی شناسند، گویا جنبش حقی را حتی مصر بر دیکراسی و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور نیز می معارضند . و طرح مصوب شورای ملی مقاومت در حقیقت کار را در این زمینه یکسویه کرده است و برای اجتناب از تناقض کوشی و پراکنده نویی کوشیده است حداقل راه حل "منجمی" را ارائه کند .

اگر تنها خود طرح می بود و مسام برخوردار خود را تنها بد آن منحصراً می نمودیم شاید بسیاری بفرنجی ها (بشکل آقای رجوی) همچنان می توانستیم پوشیده مانده و یا تنها به حدس و گمان برترار کرد . ولی در عمل دفاع آقای رجوی از این طرح و اطلاعیه پایتختی ایشان در مورد این دقیقاً همان مقدمه و مخرهای هستند که کلید حل مسامی طرح به شمار می آیند . و در حقیقت مکمل و مفسر طرح مذکور میشوند . بدر تحلیل نهایی بسیاری از مسانسسل مطروحه در اطراف این طرح را روشن می سازند .

لذا، ضروری است قبل از آنکه وارد بحث پیرامون خود طرح و موانع آن بشویم، با مسائل و کلیاتی که در پیرامون طرح و پروسه تصریب آن و نیز دیدگاه هایی که در تصویب و ارائه آن مسورد نظر بوده اند نیز برخورد نموده و جایگاه واقعی آنرا در مقام واسخگویی به مقاله مرچه بیشتر مشخص نمائیم و اینکه آیا اصولاً چنین طرحی و با چنین دیدگاههایی می تواند مساله ملی کردستان را حل نماید یا نه ؟

۱- کاری " پیچیده و پیچیده "

آقای رجوی ضمن ستایش " طرح خود مختاری " بمثابة يك موفقیت نظریه سیاسی (۱) آنرا بعنوان " پلیسی از مسائل پیچیده و پیچیده سیاسی و تاریخی کشور محسوب می آرد که ایتمان و شرکا توانسته اند آنرا حل نموده و تسام مشکلات موجود بر سر راه حل آنرا از میان بردارند . ولی ایشان توضیح ندانند که این پیچیدگی کی کیجاست و چرا و چگونه توانسته اند آنرا به آسانی (؟) حل نمایند ؟ و

تنها نمیتوان یک موضع انقلابی در مقام پاسخ گویی به مسائل اساسی انقلاب داشت بلکه خود سد راه تکامل مبارزه طبقاتی و در جهت به انحراف کشاندن و عدم پاسخ گویی به الزامات عینی این مبارزه نیز گشت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مفهومی بجز شناسایی بی قید و شرط حق انتخاب راه تکامل آینده توسط خود ملل تحت ستم نمی باشد . و نحوه برخورد به این مساله دقیقاً همان معیار و میزانی است که از طریق آن می توان دمکراتیک و انقلابی بودن خط و مشی و سیاست هر نیرو جریان - سیاسی را در این زمینه سنج زد . و اهداف واقعی آنرا باز شناخت .

و نیز متذکر شدیم که این حقوق در الزامات رشد و تکامل ملی ملت مورد نظر و در ضرورت به انجام رسیدن آن اصلاحات و تحولات بورژوا دمکراتیک دارد که حاکمیت ملت سترگر سد راه آنها بوده است و لازمه انجام آنها از پیش بردن این رابطه نابرابر می باشد . سیاست هر نیروی انقلابی نیز می باید دقیقاً در جهت پاسخ به این ضرورت و بر اساس به فرجام رساندن این تحولات و گشودن راه ترقی و تکامل اجتماعی و تسریح هر چه بیشتر رونقده عرصی مبارزه طبقاتی سیر کند .

و نیز ثابت کردیم که سیاست سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایط کنونی و با آن محتوای مشخص خود چه در مورد مسائل اساسی انقلاب ایران و چه در زمینه حقوق ملیتهای تحت ستم شده تنها در راستای جنبش برخوردی حرکت نمی کند، بلکه دقیقاً اساس و ادوات - مؤلفه یا جنبش تحولات انقلابی را نیز از هم امروز، فراهم می نماید .

اما نکته جالب اینجاست که اگر آقای رجوی در اعلام " نقطه نظرات سازمانش حداقل بخش کلی برنامه - پروتاریا یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را، مضحکه استند لالایی بی سرو ته خود کرده بود و با اما واکم و تحقیق و شواهد پیرامون وجود ستم وجود گرایشات جدی یا غیر جسدی نمریه طلبانه، آنرا پذیرفته بود و در بخش مشخص از آن اجتناب کامل ورزیده بود، طرح حاضر نشان میدهد که مؤلفین ایشان (و خود ایشان در -

سهرگه و توبی بروننه وهی شور شیراندهی گه لی کورد

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان . . .

از صفحه ۸

و بر الزامات ناشی از چنین شناسایی ملی یعنی حق ملت کرد در تعیین آزادانه راه تکامل آتی خود، پرده سانس میزنند، مسلماً دچار تناقضات عدیده ای خواهند گشت که آقای رجوی در شورای ملی مقاومت در آن دست و پسا میزند و حقیقتاً هم در چنین صورتی مسأله ملیت کرد به يك امر کاملاً بفرنجی و بیچیده مدخل میگردد که در نتیجه برخورد با آن نیز بفرنجی و بیچیدگی خاصی بخود خواهد گرفت.

آقای رجوی که چا به چا از اختلافات عقیدتی و سیاسی موجود در شورای ملی مقاومت سخن میگوید، و چا به چا از "انعطاف بردباری دمکراتیک" جبهه شخصیتها و اعضاها یاد میکند و به آنها "حق" میدهد که طرح حاضر را، چه کلا و چه جزئاً کساً، مطلوب خود یا گروه خود تلقی نمایند. به راستی نمی تواند کسی را دچار این شیوه کند که ممکن است در شورای مقاومت ایشان نقطه نظراتی را دیدن کند از طرح حاضر باشد، بلکه بر کس هر ناظری که اندک آشنایی با ترکیب اختلاف ایشان داشته باشد می تواند در پیاد که طرح حاضر در حقیقت آزادیکالترین موضع است. و هم از اینروست که می توان گفت شورا کرد

ملی مقاومت مسیر پیچیده و بفرنجی را پشت سر گذاشته است تا حتی چنین طرحی را نیز ارائه کرده است. مسیری که یک پای آن آقای بنی صدر است که "نقطه نظرها و برنامه ها و طرحهای خاص خود" پیرامون مسأله خودمختاری کردستان را پیش از این ارائه کرده است و بوی دیگر آن سازمان مجاهدین است که آنها نیز قبلاً و همین چند ماه پیش چنین کاری را انجام دادند.

پس اقبالی رججوی برای حل این مسأله آن هم به شیوه ای که نه سینه بسوزد و نه ثواب یعنی نه حقی دانه نمود و نه در مورد آن سکوت مطلق حاکم باشد، نه پایه های اساسی اختلافشان در هم بپزد و نه خلق کرد و نیروهای سیاسی آن، هر روز گوش ایشان را کر کند و مسیر پیچیده های را پشت سر گذاشته است و حق دارند از پیچیدگی آن ناله کنند. حقیقتاً کار آقای رجوی در این زمینه بسیار پیچیده بوده است.

و اما موضوع مورد مشاجره مسأله

ای پیرامون مصریات شورای ملی مقاومت و در همین جا مآذ و اهدافی منسوب شورا را جمع به اعتبار کلیه مصریاتش در گذشته و حال و آینده را که به اتفاق آراء به

تصویب رسیده است به شرح زیر به استحضار می رسانم:

"هیچ يك از مصوبات شورای ملی مقاومت بجز از قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و مقبوله آن ملی شد و خواهد شد تأمل نمی شود"

مهموم حرفی این اطلاعیه که هم زمان با طرح نیز منتشر شده است - چیزی جز این نیست که حتی مفاد طرح مذکور نیز که از يك "حق واقعی" فرسنگها فاصله دارد هیچ قاصد اجرائی و توضیح قانونی ندارد و

ایند که آن به مجلس موسسان محبوب برد باران شورای ملی مقاومت - بشارتی دارد و نباید جای نگارنی در میان پانصد و بیست و سیله است که بیان آنی بردباری و انعطاف کامل می گردد.

پردباری و انعطافی که اگر نمی بود، آقای رجوی هرگز نمی توانست همچون دو سال گذشته از پس تدوین و تصویب چنین طرحی برای طرحی که بر زمینه خواست بحق ملیت کرد و بر مبنای يك نپساز

حق تعیین سرنوشت ریشه در الزامات رشد و تکامل ملی ملیت بود نظر و در ضرورت به انجام رسیدن آن اصلاحات و تحولات بورژوا - دمکراتیک دارد که حالت ملیت سحر سد راه آنها بوده است و لازمه انجام آنها، از بین بردن این رابطه نابرابری می باشد.

اطمینان بدهد که "حق" داده شده نه تنها از چارچوب خواست آنها فراتر نخواهد رفت بلکه حتی همانند هر طرح یا قانون دیگری - هر چند هم آن طرح عالی و عالی و قابل احترام باشد نمیتوان انتظار داشت تمامی مفاد آن

يك شبه انجام گیرد. "اتکیدها از ماست" او ممکن است پند های مورد نظر برخی از برد باران حتی مدتهاي مدیدی بصورت يك طرح کلی باقی بماند و در عمل و اجرا دچار افکالات جدی گسردد.

اما ایشان از این هم دم را فراتر گذاشته، طی اطلاعیه روشن و مشخصی هرگونه شك و شبهائی نبرد مورد تشییت کلیت این طرح را که (انهم) به نوبت خود پیچیده است (کاملاً مرتفع ساخته و کلام آخر را برای راحتی خیال این برد باران منقطع و شکستیا، پیر زبان می راند: "به منظور زدودن هرگونه شبهه

کردستان، کردستان پاینده باد عزمت، پیروز باد رزمت

طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان

از صفحه ۹

« قدرتها و ایادی استعماری ... »

فلسف و یکصد و پنجاه سال گذشته پیوسته بر آن بود ما را با سواستفاده از -
توغات قومی و ملی ایران و مسائل -
مربوط به حقوق ملیتها ، از یک سو
تعامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور و
از سوی دیگر با بر حسب ناروای "تجزیه
طلبی" زبسته ها و مسائل سرکوب هر چه
بیشتر را تدارک دیده و مانع به شمر
رسیدن مبارزات و در خواستهای -

فاد لانه مردمی شهون برد و کردستان
شوند . [تاکیدها از ما ست]

حقیقتا مساله "پیچیدگی" این است
آقای رجوی این "قدرت و ایادی
استعماری" یعنی عقور پست و
نفرت انگیزند که از یکسوی شما نیست
ارضی را خود تهدید می کنند و از سوی
دیگر با بر حسب ناروای "تجزیه طلبی"
موجبیات سرکوب ملیتها را بسو جسود
می آورند . و مانع به شمر رسیدن مبارزات

مظلمان از "دینوماسی پیچیدگی های" نیز
سیره جسته اند تا انواع و اقسام
گرایشاتی را که در عمل اکثرا به غیبت
گونه "حق" شخصی در این زمینه
اعتقاد ندارند ، در چارچوب هر چه
پایضای "نا قابل" زیر یک مصوبه گسرد
آورند و سپس همان مصوبه را با اطلاع
و بهام خود به طور پسراند : ما کامیلا
اذا تان داریم که ایشان از "سختی" کار
نهراسیده اند و با تمام توانائی و تقهیری
که در ایشان سراغ داریم برایین معضل
نیز فائق آمده اند .

۱- مساله "پیچیدگی" و بفرنجتر

اگر "پیچیدگی" و بفرنجی "مساله"
فقط از نقطه نظر برخورد های درونی
شورای ملی مقاومت ، بود که خود مسلک
مساله ثانوی است ، تا حدی مشکل آقای
رجوی حل شده بود ولی مساله فقط به
"پیچیدگی" برخورد در درون اقلات
محدود نمی شود ، بلکه ابعاد اصلی آن
در جای دیگری است .
پیچیدگی اصلی برای آقای رجوی و
شرکا در مضمون برخورد به مساله و در
نحوه حل "مساله ملیت مستزده" کرد
نیفته است . مساله ای که به اعتقاد آقای
رجوی رژیمهای سرکوبگر سلطنتی و
خمینی طبرغر اعمال قهر و محضانه نه تنها
عادر به حل آن نبودند بلکه آنها بطور
ذالم بفرنجتر و پیچیده تر نیز گردند .

[تاکیدها از ما ست] مضمون سخنان
آقای رجوی این است که در مجموع مساله
موجود در کردستان مساله ای نیست که
ناشی از سرکوبگری رژیمهای سلطنتی
و خمینی و سیستم اداره کشور از سوی
آنها ناشی شده باشد ، بلکه این حکومت
ها در حقیقت این مساله "پیچیده" و
بفرنجی را بفرنجتر و پیچیده تر
کرد ، و با برخورد های قهری با آنها
هر روز هر چه بیشتر برداشته پیچیدگی
آن افزود مانند : خود این حکومتها که
در حقیقت مدافعان پر و پا قرص نظام
سرمایه داری وابسته و حقوق منحصر به
فرد بورژوازی ملت حاکم و امتیازات آن
بود مانند و حقوق ملیتها تحت ستم
ایران را به زیر سرنیزه و گلوله و
بمباران از آنها سلب نمود مانند ، پس
مساله را بوجود نیاورد مانند ، بلکه گویا
آنها فقط تشدید کرد مانند .

بستراست علت اصلی وجود چنین
مساله ای را از زبان خود آقای رجوی
بشنویم :

با این مقدمات زمینه های سرکوب را
بوجود آورده اند . چنین می نماید
که آقای رجوی در نظر ارد حتی
" رژیمهای سلطنتی و خمینی " را نیز
تبرئه کند . متهمان آقای رجوی در
این مساله گویا کسان محسولی هستند
که از آنها تحت عنوان " ایادی استعمار"
یاد شده است و عرصیت ویژه آنها
نیز سواستفاده از مسائل مربوط به
حقوق ملیتهاست .

حال باید دید این " ایادی "
که این همه با سماجت از مسائل مربوط
به حقوق ملیتها سواستفاده کرده و -
عامل اصلی همه بدبختیها و مآسای
هستند ، چه کسانی می توانند باشند ؟
چرا این همه مورد نفرت آقای رجوی
هستند و سرکوبگران ملیتها تحت -
ستم که از زمینه ایجاد شده بوسیله این
" ایادی " بهره برداری می کنند ؟ در
استدلال های آقای رجوی بطور غیر
مستقیم تبرئه شده اند ، چه کسانی
هستند و در نهایت خود مساله ملی
چیست ، یک واقعیت است یا دست
بخت این یا آن " ایادی " ؟

ما چاره نداریم که اهمیت موضوع
مساله ملی را یکبار دیگر به آقای رجوی
گوشزد کنیم و ما اهمیت برخورد های

ما معتقدیم که می باید بر آن چیزی تاکید کرد و بر آن چیزی سحه گذاشت که
چنین مسلم دارد و حتما می باید بعنوان پایه و اساس برخورد قرار گیرد و آن
حقوق کامل ملیتها در تعیین سرنوشت خویش است که لازمه هرگونه تکامل
اجتماعی این ملیتهاست .

مقاوت به این مساله را نیز یکبار دیگر
به ارزیابی بگشیم تا بتوانیم خاکساره
واقعی برخورد آقای رجوی را مشخص
نمائیم .

مساله ملی در ایران یک امر تازه ای
نیست . مبارزه ملیتها تحت ستم
ایران از تاریخچه مشخصی برخوردار
است و دلایل و سرورتهای وجودی این
مبارزات نیز خلق الساعه پایه اراد های
یا آن " ایادی " مجهول بوجود نیامده
است ، بلکه عیقا در نتایج قهری
روابط اجتماعی جامعه ما ریشه دارد .
کشور ما یک کشور کثیرالمله است که در
آن ملیتها ی گوناگون در درون مرزهای
مشترک زندگی می کنند . اما هیچگاه
و در هیچ تاریخ مشخصی از حیثیات
این کشور ، و روابط برابر در میان این
ملیتها برقرار نبوده است . شویسم
ملت حاکم که آید گولوزی بورژوازی ملت

آنها می گردند . حقیقتا مساله بسیا
پیچیده و بفرنجی است .
اما اگر در استدلالهای آقای -
رجوی اندکی کامل کنیم و عناصر تشکیل
دهنده استدلال او را مورد ارزیابی
قرار دهیم ، مطمئنا به نتیجه ای که خود
او با شور و شعف کید گانه ای دست
یافته است ، قانع نخواهیم شد و بجهت
ماهیت واقعی استدلالتها و مواضع
مستزدر آنها بیشتر واقف خواهیم
شدند .

آقای رجوی می گوید این " رژیم
های سلطنتی و خمینی " نبودند که
این مساله را بوجود آورد مانند ، بلکه
آنها فقط آنها تشدید کرده اند و
کسانی به این مساله دامن زده اند که
با سواستفاده از توغات قومی و ملی
ایران و مسائل مربوط به حقوق ملیتها
تعامیت ارضی و وحدت ملی کشور را
مورد تهدید قرار داده و در نتیجه و

حقی ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱

حاکم را تشکیل میدهد از ابتدای پیدایش مفهوم ملیت (که تکوین آن با تضح و پیدایش "سپاه" جنبشهای پیروز و د ماراتیک گره خورد است) نه تنها در مقابل رشد و تکوین ملیتهای گوناگون ابتدای آن نموده است و به انسواغ وسائل از چنین تحولی جلوگیری نموده است بلکه حتی سعی کرده است هر کدام از این ملیتها را نیز بنوعی در زمینه های مختلف متلاشی ساخته و تحت عنوان "تعامت ارضی و یکپارچگی کشور" آنها را در ملیت حاکم منحل نماید. از پیشرفت اجتماعی آنها به عنوان یک ملت جلوگیری نموده و متمم و تحقیر هر چه پیشتری را در حق آنها اعمال کرده است. و به همین سبب - نیز همیشه با مقابله فیزی جنبشهای حق طلبانه آنها رویرو بوده است و با تمامی سرکوبها و تلاشهای مذبحخانه خود هرگز نتوانسته است به اهداف ساختن بی بر آزیان بردن و متلاشی ساختن جنبشهای ملی بجاگاه مسلک بپوشاند.

مشخرفترین و بارزترین نمونه آن جنبش ملی کردستان است که از تاریخچه پر فراز و نشیب و قهرمانانهای بی سر - خود آر است که بعنوان مورد مشخصی از این مساله میتوان آنها را نیز با سبسی نمود. اما همیشه د و گونه بر خسود به مساله ملی نیز در کشور باراج بود است که از د و راه حل مشخص پیرامون حل مساله ملی سرچشمه می گردند. و د و نوع نگرش به مسائل انقلاب را بسه نمایش می نمایند.

نگرش اول از آن ها آن نیروها و طبقاتی است که خواهان حل انقلابی مساله و پاسخ مشخص به مسئله ملی و خاستگاههای عینی چنین مساله ای - است که در اساس به حق کامل ملل در تعیین سرنوشت خود در این زمینه اذعان کامل دارد و بر اطده این حق تا حد حد آقی کامل ملیت تحت ستم و حق انتخاب از انانیه راه تکامل آتی خود تاکید دارد و از آن بعنوان یک اصل اساسی و انقلابی و بعنوان تنها راه حل انقلابی مساله جانبداری می کند و درست از همین روست که هیچ گونه استدلالی را نه بفرماید چنین حق را محدود نموده یا آنرا به این یا آن

مستقیم روشنفکران و نخبه پردازان و شدیدا به مقابله با گرایشات ارتجاعی در این زمینه می پردازند که از دادن پاسخ مشخص به این مساله منفره میروند. و این موضع بر ملتاریا بعنوان تنها طبقه تا به آخر انقلابی است. و بسه نظر میرسد مورد اخیر از قاضی زمان آگاهی آن باشد که از مسائل متوسط به ملیتها "سواستفاده" می کنند.

مگر نه آقای رجوی؟
و اما دید که دوم که با شدت و ضعف خود، خواهان حل مساله ملیت ها به گوناگی دیگر است. این دیدگاه و راه حل مساله که با تاکید بر تعامت ارضی و یکپارچگی کشور و بسا دست بر این می زند، بر چه مساله ای - تحریک ملی خواهان حل مساله ملیت به قلم امتیازات ملیت حاکم (منتیجات به نفع خود) است. ملت حاکم می باشد. در بهترین حالت خواهان حل مسئله به شیوه ای است که بر امتیازات ملت حاکم لطمه نرساند و از اصول و اصول

ما ایان داریم که رشید طیف کارگر "عبارت از تسلیح و شروع روزانه علیه هرگونه امتیازات دولتی و ملی ویرانه حق و انهم حق منافی کلیت ملل در تشکیل دولت ملی خویش است. این وظیفه مهمترین وظیفه (کنونی) ما در مورد مساله ملی است. زیرا فقط از این راه است که ما میتوانیم از ستم و برتری و اتحاد مساوی الحقوق علیه پرولترهای ملیتهای گوناگون دفاع نماییم.

از بین بردن نابرابری موجود در رابطه د و ملت با حد نظر نه آرد و تنها خواهان تعدیل آن است. و از "عطف توجه" به ریشه های اجتماعی و اقتصادی این حق که ضرورت طرح مساله از آنها نشات میگیرد، طفره میورد. و در - بدترین حالت خود از سیاست نفی و چون چنین حق و اقدام و انحلال ملیتهای تحت ستم پیروی می کنند. و در مقابل هرگونه جنبش حق طلبانه ملی، سیاست سرکوب و کشتار را در پیش می گیرند. و این در اساس همان سیاست پیروزواری

ملت حاکم بعنوان یک طبقه است. که سیاست نوع اول آنها به بخش های متوسط پیروزواری نمایندگی می کنند که در فر سیاسی به لیبرالسم اشتغال دارد. ر سیاست نوع دوم رایخشهای اجباری و بزرگ و ارتجاعی این نمایندگان است که در امتدالهای آقای رجوی بخوبی تنها پیچیده تر و بفرنج تر "نوعن مساله مهم شده است. آقای رجوی خود

نیز این افتخار را پیدا کرده اند که در مقطع کنونی جنبش انقلابی مدافع - سیاست نوع اول یعنی لیبرالیسم پیروزواری شده و پرچم راه حل خاص - این نوع پیروزواری به مسائل ملیت ها را بر دوش بکشند.

پس اینکه آقای رجوی، وجود مساله حقوق ملیتها را ناشی از سواستفادگی استعماری ای میداند که با سواستفاده از تنوعات قومی و ملی زمینه ها و مسائل سرکوب این ملیت ها را بوجود می آورند. چیز غریب و پیچیده ای نیست. اگر کسی نداند که آقای رجوی از چه موضعی سخن میگوید چرا سعی میکند در پرده سخن بگوید تا نتایج دلخواه خود را بگیرد. مسلما د چهار سرکوبه خواهد کشید و همچون خود آقای رجوی در پیچ و خم پیچیدگی ها سردرگم خواهد شد. آقای رجوی خوب میداند در مورد چه مساله ای و چه شرایط مشخصی سخن می گوید و وقتی که آنرا به سد و پنجاه سال گذشته برمیگرداند چگونه میخواهد از آن نتیجه گیری کند.

جنبش ملیتهای تحت ستم که از - همان تنوعات ملی و حقوق نابرابر در

درون این تنوع ناشی میگردد، در طول مبارزات خود خواست مشخصی داشته و دارد که همیشه و در همه حال جز با کشتار و ویرانی پاسند بگو در یافت نداشته است. این کشتار و ویرانی نه تنها مساله مذکور را پیچیده تر نیاخته است نه تنها نتوانسته است آنرا حل نماید بلکه در عمل خود هر چه بیشتر آنرا تشدید کرد است. نه تنها آنرا پیچیده نکرد، است بلکه ضرورت پاسخ قطعی و صریح به آنرا از پیش روشن تر سرنوشت ساختن

است. حال چرا آقای رجوی از این صراحت اشکار، ابهام و پیچیدگی را می فهمد و از چه چیزی هراس دارد و چرا در هر جمله ای ده پیرامون این حق صحبت می کند بلافاصله عبارات "تعامت ارضی و یکپارچگی کشور" را در میان آن می آورد و شرس او از چه -

در صفحه ۱۲

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۱

وقتی که آقای رجوی پایتشر را تسوی یک نقش میکنند و یک قدم از خدشده ناپذیری تمامیت ارضی کشور پامین - نی آید، نمیتوان در صداقت او تردید داشت. نمیتوان بی هیچ تاملی بر این تأکید و ابرام، حرف او را باور کرد. آنچه که برای او اصل اول و نقطه حرکت است، مسئله حل مساله ملی نیست، خود او نیز به هزار دلیل بر این امره مکتدا اصرار دارد، اصل اساسی طرح برای او همان «خندقه ناپذیری است». و درست از این زاویه نیز به حقوق ملیتها می نگرد و درباره آنها طرح و قطعا به تیرهوتصویب صادر می کند و با شاخ و شانه معجزات خود و شرکایش در ملاطمت به نمایش میگذارد. غافل از آنکه راهی را که او در پیش گرفته است منتهاست که پیراهنای پیش نیست و نقشی را که او بازی می کند دیگر نه تنها واقعی نیست، بلکه بسیار کهنه و قاتریک گشته است و در آن - اینگونه رجز خوانیهای صحیحانه و مدتها و دهها سال است که سپری گشته است. جهان ما دیگر برمدار جمل و بیاد نمی چرخد آقای رجوی که شما با لرحه های رهائی بخش و اکسیرهای ترشیدن ثان بازار کومی کنید و معرکه بگیریید.

تیرس و وحشت آقای رجوی و شرکا از خدشده ناپذیری تمامیت ارضی بیاینگم ارتجاعی ترین شو و نیمس آنهاست. آنها با طرح چنین شعاری خود را در کنار سرسخت ترین حامیان بورژوازی و نظم ارتجاعی سرمایه داری که در حقیقت پیشترند و ادامه دهند و چنین سخی است، قرار میدهند و بهبوده نیست که در برنامه خود از آن مدافعه می نمایند و انتظار دارند توده های زحمتکش آنها را بعنوان رهبران خود و تنها اکثرانیو خود بشناسند.

آقای رجوی و شرکاء تمامیت ارضی را در مقابل حق ملل در تعیین سرنوشته خویش می گذارد و از اینسرود لوی را بعنوان تبلیغ و ترویج می کند و راه ترحیه انرا نیز پیدای می کند و باد ستاوین قرار دادن در هم آمیزگی "خون پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران با خون پیشمرگان معاهد خلق پیوند عاطفی

این خدشده ناپذیری تمامیت ارضی را نیز جور کرده و به رخ همگان می کشد. اجاب اینجاست که حزب دمکرات کردستان نیز زیر این طرح مفتضح به اصطلاح خود ستاری را امضای کند و با تمام قواحت مسئله را پایان یافته تلقی می کند و دست آخر همین بر خودی را یک بر خود در دمکراتیک نیز جا میزند و انتظار دارند

این ملت قهرمان را از آن محروم نمود ما معتقدیم که می باید بر آن چیزهای تاکید کرد و بر آن چه مسحه گذاشتیم رنه تنها بلیا بلکه صد ها بار آنرا - تکرار کرد. اما افراد کردن و کامی نیز بتوانند آنرا درک کنند که جنبه مسلح دارد و حقا می باید بعنوان یک اصل مهم و اساسی در برخورد به حقوق ملیتها بعنوان پایه و اساس برضخورد قرار گیرد و آن حقوقی کامل این ملیتها در تعیین سرنوشته خویش است که لا ربه هرگونه تکامل اجتماعی این ملیتهاست، بقیه امور این که آنها بعد از استفاده از چنین حقیقی آیا کشور مستقل خود را تشکیل میدهند یا وارد اتحاد برابری با سایر ملیتها می گردند، مساله ای نیست که از هم امروز ما نخواهیم بر روی آن بحث و مجادله کنیم. اصولا این امر به تصمیم ملت مورد نظر مربوط است نه به نتیجه مباحثات ما. بعنوان پیشروان توده ها، حق نداریم و هیچ وقت نخواهیم داشت در هیچ زمانی توده ها را فریب بدسیم و - برطبق هرگونه حقوق مسلطی را در میان آنها فروج کنیم و آنها را با روح شناسایی این حق برای ملل تحت تسلط و روح نمی هرگونه امتیاز و نابرابری در رابطه فیما بین ملل مختلف بگونه ای - انقلابی برورشیم. تنها کسانسی کابوس ترس و وحشت از خدمت پذیری تمامیت ارضی کشور را در پیش روی توده ها قرار میدهند و بر آن تاکید می ورزند و با هزار قسم و آیه از آنها میخواهند که به حرف آنها باور بیاورند که نه خدشه پذیری تمامیت ارضی کشور بلکه از خود از میان رفتن نابرابری هراس دارند، آنها از نضج و اختلاقی مبارزه طبقاتی و دمکراسی انقلابی (که خواست بلا شرط طریقه کارگزار است) هراس دارند و آنها از امکان رشد هر چه بیشتر ذهن توده ها و امکان از دست رفتن زمینه های آخرین مانورهای محضراته خود هراس دارند. خدشده ناپذیری تمامیت ارضی بهانه ای بیش نیست آنها از در هم شکستن کامل شرایط موجود که خود کامل اصلی وجود نابرابری و بیستگری ملی است، وحشت دارند. آنها از همه تکیتهای نافی از سیستم کسونی دفاع میکنند و دفاع خود را در این پرده تمامیت ارضی مستتر میدارند.

برای آقای رجوی - بنی صدر مساله جد افتادن ملت کرد از سایر ملیتها در ایران مطرح است. آنها امکان از دست رفتن کنترل بوروکراتیک بر بخش وسیعی از توده ها؟

مساله جد افتادن ملت کرد از سایر ملیتها در ایران مطرح است. آنها امکان از دست رفتن کنترل بوروکراتیک بر بخش وسیعی از توده ها؟

چیزی و نشان دهند چیست، باز هم نیازمند تامل هر چه بیشتر در کرد دل های آقای رجوی است.

تمامیت ارضی خدشه ناپذیر به چه مفهومی است؟

آقای رجوی می گوید شورای ملی مقاومت امروز قادر است نه تنها به نفعی کاملاً دمکراتیک و مسئول از عهده حل مسائل عامی همچون مساله خود مختاری کردستان برآید بلکه "خانسه بر این قادر است آنرا مستقیماً با تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند بزند.

اینکه شورای ملی مقاومت چگونه و چقدر دمکراتیک و مسئول از عهده حل مسائل خاص بر می آید و یا بر - آید، است، کارنامه دو سال و چند ماهه آن بهترین ملاک و معیار است که بتوان بر روی آن انگشت گذاشت و اما "آخرین شاهکار" آن و در حقیقت بهترین تصمیم آن در یکسال و نیمه آخر، بدون شک همین حل مساله عامی خود مختاری کردستان بوده است که به نحو معجزه آسائی مستقیماً با تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند زده شده است.

تمامیت ارضی خدشه ناپذیر تقریباً ترجمه بندی اصلی هم پیام رجوی و هم خود طرح خود مختاری است و در حقیقت بهترین اصلی و پایه استوار استدلالاتهای آقای رجوی را تشکیل میدهد. چرا این مساله اینقدر برای آقای رجوی و شورای ملی مقاومت اهمیت دارد و چرا این همه روی آن تاکید می شود و چه رابطه مشخصی با حق دمکراتیک ملت کرد دارد؟ معلوم نیست.

مسئله کسی که به حق تعیین سرنوشته ملل معتقد باشد، برای او این مساله به هیچ عنوان این چنین اهمیتی درجه اول پیدا نمی کند. این مساله که ملت کرد خود آزادانه بتواند راه تکامل آینده خود را تعیین کند و دولت مستقل خود را تشکیل داده و در اتحاد با ملیتها دیگر وارد بشود یا نه مساله ای است که به هزار عامل دیگر بستگی دارد و از پیش نمیتوان پیرامون آن سخنرانی کرد و یا به هر بهانه دیگر

طرح شورایی ملی حکومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۲

سیاسی خود هستند، قرار داده و از سوی دیگر ایجاد آن ارگانها و مسائل را برای جایگزینی آنها تبلیغ کنند که از طریق آنها توده ها در وسیعترین و گسترده ترین شکل بتوانند جنبش مشارکتی را عملی سازند. بطور مشخص واضح تر، آن نیروهای آزادیگراسی باید از ویژگی انقلابی پیروی می کنند که در مرحله کنونی از میان برداشتن ارگانهای بورژوازی، سرکوب و سرور و شکنجه بورژوازی را بصورت نخستین آماج خود و ایجاد شوراهای انقلابی و مسلح توده ها را به جای ارگانهای پوسیده بورژوازی بعنوان نخستین اقدام عاجل خود ترویج و تبلیغ نمایند. و این حق را از آن توده ها می بردانند که با اقدام تاریخی خود، علاوه مستقل و مکرر مستقل خود را بر مقتدرات حاکم کنند.

به دیگر سخن نه تنها اعتقاد و عمل بلکه تبلیغ و ترویج در هم شکستن ارگانهای اقتدار ارتجاعی و بورژوازی و جایگزینی آنها با ارگانهای اقتدار توده های، در شرایط کنونی و در این مرحله از انقلاب دمکراتیک خلق های ایران تنها نشانه دمکرات و انقلابی بودن در جامعه است. و هر نیرویی که با انواع و اقسام وسائل از زیر بار چنین وظیفه ای

بطور مشخص و واضح تر، آن نیروهایی از "دمکراسی پایدار" و دیگر انقلابی پیروی میکنند که در مرحله کنونی از میان برداشتن ارگانهای بورژوازی سرکوب و سرور و شکنجه بورژوازی را بصورت نخستین آماج خود و ایجاد شوراهای انقلابی و مسلح توده ها را به جای ارگانهای پوسیده بورژوازی بعنوان نخستین اقدام عاجل خود ترویج و تبلیغ نمایند.

خانه خالی کند، مسلماً نه تنها دمکرات انقلابی نیست بلکه از آن هم فراتر یک دمکرات نیز نیست.

اما بیبینی "دمکراسی پایدار" آقای رجوی چگونه است؟ اساس برنامه دولت موقت آقای رجوی بر بنیان فراخوانی مجلس موسسان پایه گذاری شده است. استناد به بورژوازی ترین اصطلاحات "به قانونی ترین شکل" مکن می خواهد مسائل انقلاب اجتماعی ایران را حل کند. و در وظائف عاجل دولت موقت ایشان هیچ چیزی مگر واقعیت مجلس موسسان و فراخوانی آن تثبیت شده نیست. گما اینده خسود ایشان از آن دارند "هیچیک" از مصوبات شورای ملی موقت شخصی از قانون اساسی جمهوری آیند و کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگذاری ملی تدوین خواهد شد، نیستند. یعنی

همه مصوبات و سرکله زدنهای او و شرکایش پیرامون مسائل مختلف تنبها زبانی اعتبار دارند که از مجرای "قانونی" مجلس و عده داده شده بگذرند. و برنامه های "تنبها" القرائت و دمکراتیک ایشان اصولاً نمیتواند نقطه انگاشتی باشد و نمیتوان در باره آنها هیچگونه تضمین اجرایی خواست. پس بنا بر این دمکراسی ایشان نه در برخورد بعه شوراهای و حقوق اولیه کارگران و زحمتکشان مراسم ایران آن همه رفیق و بی مایه است، با طرح و میکول کردن همه چیز به مجلس موسسان خیالی شان مسلماً نمی تواند، چندان رنگ و بوی از آن گونه دمکراتیسی که ما نظر از آن سخن گفتیم داشته باشد نه تنها نمیتواند بلکه در عمل با اعلام رسمی حفظ و تحکیم ارگانهای اقتدار بورژوازیست بورژوازی امید و نیز به نجات آن نیست.

بنابراین در اینجا سخن از "دمکراتیسم پایدار" (انقلابی که هیچ) نمیتواند در میان باشد. چنین دمکراسی سرودم بریده ای که هنوز دست و پا خورد در پوست گرد و گیر است و تنها رویی به دست گرفتن قدرت را در سر می پروراند. از هم اکنون این چنین صفاطانه و آمرانه و غیردمکراتیک به مسائل انقلاب برخورد می کند چگونه "تواند نه ایفد نیک" دمکراسی پایدار باشد. و به شیوه ای "دمکراتیک" پیروندی بین مساله "رفع استعمار و مضم مضاعف مردمی" همچون مردم کردستان

و خود ایجاد کند. مگر آنکه اولی را به نفع خود تمسیر و تفسیر کنند و تا پایداری و تا بیگیری خود را، پایداری و بیگیری جا بزنند و استعمار و مضم مضاعف را به شیوه تا بیگیری و ناپایداری خود حل کنند. و همانگونه که در عرصه القرائت و تنبها تنبها است، در این زمینه نیز "تنبها" و بیگانه باشد.

آقای رجوی، راه حل "قانونی" و نه انقلابی مسائل را انتخاب کرده است و لذا نمیتوان از او انتظار داشت پیش از این و تخرجی کند و گرنه شرکای قانونی ایشان فریادشان گسردن آسان را نخواهد کرد. و هم از این روست که ایشان، در هر مورد مشخص "قانون" را فراموش نمی کنند. مجلس موسسان را فراموش نمی کنند. بورژوازی تمسویب و اعلام طرح حاضر که دمکراسی

مردم زحمتکش کردستان بحرف آنها را باور کنند استخاشی که آنها خود نیز به حقیقی و عملی بودن آنها ایمان ندارند.

۱- "دمکراسی پایدار" و مساله ملی

آقای رجوی علاوه بر ایجاد رابطه مستقیم بین مساله ملی و تمامیت ارضی کشور، رابطه مستقیم دیگری را نیز برقرار می کند او می گوید: "پیشین دمکراسی پایدار و رفع استعمار و مضم مضاعف از مردمی همچون مردم کردستان رابطه ای مستقیم و اجتنابناپذیر وجود دارد."

اگر رابطه اولی از ماهیت کاملاً بورژوازی و محلا ارتجاعی برخوردار بود، پس نیز اگر فقط در ظاهر این رابطه جویب بکنیم از چنین ماهیتی برخوردار

مسلماً رابطه ای میان دمکراسی پیگیر و حل مساله ملی وجود دارد و هیچ کس مگر آن نیست ولی این چگونه و مشخصات چنین دمکراسی ای چیست و اما دمکراسی ادعای آقای رجوی می تواند به شیوه ای حقیقتاً دمکراتیک به این مساله برخورد نماید یا نه؟ یا در بخشهای پیشین گوشه خالی از آنرا روشن ساختیم و در اینجا تنها به روشن ساختن این رابطه مشخص الکفا می کنیم.

دمکراسی به مفهوم عام آن یعنی حاکمیت توده ها بر سررشتت سیاسی و اجتماعی خود از طریق مشارکت و فعالیت وسیع در عرصه سیاسی جامعه و بطور مشخصی آن در شرایط کنونی و در مقطع کنونی از تحولات اجتماعی کشور ما یعنی جانبداری از چنین مشارکت فعال توده های کارگر و زحمتکش و بودن این ایده مشارکت و تضمین آن از طریق پیش بینی و تبلیغ و ترویج طرق و شیوه های تحقق آن در میان وسیعترین اقشار توده های زحمتکش، از طریق حاسن زدن به نظر و عمل مستقل آنها است. به چه شیوه ای؟

به اعتقاد ما در شرایط کنونی آن نیرو و جریانی می تواند از دمکراتیسم انقلابی سخن بگوید که هدف مبارزه خود را از یکسو دور هم کوبیدن و از میان برداشتن تمامی آن اصحاب و ادواتی که سد راه مشارکت توده ها در زندگی سیاسی

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۳

بدیهی است که در چنین صورتی اصولاً آنچه که نمیتواند مد نظر قرار گیرد و به عنوان يك اصل بدیهی و مسلم و اولیه مد نظر گرفته شود، همانا چارچوب و تمامیت ارضی کشور است. و آقای رجوی که در سید دست "صلح و سفای" باید وارد داخل آن در "چارچوب و تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور" برقرار نماید، به تریبون لااقل ابتدایی در ریشه وجود جنگهای از نوع ترکان صحرا و کردستان و ... شامل نمیگردد. او سپس راه حل محو چنین جنگهایی را برای همیشه و بیخاطر دست یابی به صلح و صفای انتخاب میگرد. راهی که آقای رجوی انتخاب کرده است چون اساساً قید ریشه کن ساختن چنین جنگهایی را ندارد. - چرا که دلائل اصلی وجود این جنگها را نادیده گرفته است، مسلماً او را به سوی ایجاد صلح و صفای نیز رهنمون نخواهد ساخت. بلکه اگر قدرت به دست ایشان و شرکا بیفتد، آتش جنگهای خونین جدیدی را تحت لوای "حفظ تمامیت ارضی" خدشه ناپذیر شعله ور خواهد ساخت و باز هم شیاطین تجزیه طلب و ایادی استعماری، مسائل مربوط به حقوق ملیتها را علم نموده، زمینه ها و مسائل سرکوب هر چه بیشتر مردمی همچون مردم کردستان را فراهم خواهند ساخت.

مهم نیست که آقای رجوی و شورای ملی مقاومت چه بندها و چه پیشنهادهایی را بر آیند، محفلت کرد با سایر ملتها پیشنهاد، طرح یا تصویب کنند، امروز این مساله مهم است که او و مولفینش چه تلقی خاصی از مسئله ملی دارند و به چه شیوه ای می خواهند آنرا حل نمایند. و کسانی که همچون حزب دمکرات کردستان بر همه این مسائل چشم فرو می بندند و باری و به هر جهت بر آن تسلیم می کنند و از بررسی عینی و عینی مسائل ظفر میروند یا خود بینی به کفش دارند و یا مقهور استدلالهای عجیب و غریب و داد و فریاد های محجوبانه آقای رجوسی گشته اند.

سازمان ما بعنوان سازمان انقلابی کارگران ایران و مدافع راستین حقوق کارگران و زحمتکاران برخاستل انقلابی و دمکراتیک مساله ملی ایما را پاسخ دارد و بر حقوق کامل ملیتهای تحت ستم در انتخاب آزادانه را متکامل آتی خود مهر تأکید میگذارد.

در صفحه ۱۸

بعنوان مرزهای ملی کشور از آن تلقی قانونی دارد، مسلماً چارچوب اجتماع و همزیستی د اوطلبانه ملیتها نیست و اگر چنین صل د اوطلبانه ای نیز انجام نگیرد (که اصولاً مورد نظر آقای رجوی نیست) ایشان این تمامیت را بر اساس بهره گیری از تمامی راه های - قانونی، بوروکراتیک که اساس آنها سیرات گذشته است و اصولاً ایشان فقط همانگونه که بر نامه ها، طرحها، روشها و سخنان او آشکار می سازد (اندکی تعدیل بر آنها روا میدارد) اسباب، ابزار و اوقات حفظ چنین چارچوب و یکپارچگی است.

بدینگونه است که آقای رجوی و شرکا اساساً مسئله ملی را تنها و تنها در صورتی قابل بحث و بررسی میدانند و به آن (آن هم در مورد فقط - کردستان) پاسخ خود را میدهند که قبل از هر اقدامی اتحاد چریکی ملی قبل از بد برفته باشد. و جزو اصول بدیهی و مسلم به شمار آید. این کوزه بر خسورد که نطقه عزیمت آن، محل صوری و نه محل واقعی مسئله ملی و رفع ستم ملی است. اشاعه دهنده نوعی تمرکز بوروکراتیک در مسائل مربوط به حقوق ملیتهاست. و از دمکراتیسم و راه حل های دمکراتیک و انقلابی نه تنها فرسنگها فاصله دارد بلکه درست نقطه مقابل آن نیز هست.

دمکراتیسم بگیر و انقلابی در بر خورد به مساله ملیتها، اولاً خواهان به رسمیت شناختن بد وون قید و شمر مذ حقوق ملیتهای تحت ستم و رفرنایبری های موجود در رابطه ملل هست و این امر را به هیچ قید و بندی محدود نمی سازد. ثانیا اگر خواهان برقراری ارتباط تنگاتنگ بین ملیتهای مختلف می گردد، اساس این ارتباط را بر بنیان اتحاد د اوطلبانه و برابر حقوق ملیتها پایه ریزی می کند و اتحاد آینده را به دمکراتیکترین نحو ممکن خواستار است. تنها در چنین صورتی است که با توجه به حق بدیهی و مسلم آزادی انتخاب ملیتهای تحت ستم در انتخاب راه تکامل آتی خود، بد پرشیا عدم بد پرش چنین اتحادی را، پیشنهاد و طرح می کند. اتحاد دمکراتیک نه بر بنیان های قانونی و بوروکراتیک بلکه دقیقاً بر بنیان های انقلابی و دمکراتیک، استوار است.

توجه پیشنهادی خود را به بهترین و کامل ترین وجهی و به همراه شرکا، "قانونی" ترین کرده اند و نتایجی که از آن گرفته شده است (یعنی از تمرین بی کراسی) به بهترین وجهی بیانگر آن است که همه طرفداران پر و پا قرص "قانون" و "دمکراسی" باید آرزو اسم یاز داخل و خارجی، بنحوی بارز از آن راضی بنظر میروند.

پس دمکراسی آقای رجوی و شورای ملی مقاومت ایشان جلوی رشد سیاسی توده ها و فوض و شکوفایی مبارزه طبقاتی آنها را نه تنها باز نمی گذارد بلکه خواهان محدود و محدود کردن اراده و تفکر مستقل آنها در چارچوب های غایی بورژوازی و درست نقطه مقابل دمکراسی از نوع اول است و طبیعی است که در برخورد به هر مساله مشخص اجتماعی نیز راه حل خاص خود را ارائه کند و مسلماً در برخورد به مساله ملی نمیتوان از او انتظاری بیش از این داشت.

فکر بوروکراتیسم در مساله ملی یا دمکراتیسم، کدامیک؟

آقای رجوی عادت کرده است (یا حداقل تلاش میکند ایمن عادت پسندیده را همیشه در کردار و گفتار خود رعایت نماید) که از همه مسائل تلقی قانونی داشته باشد و هر کجا هم که ایشان این عادت را از کف بلند آرند شرکا ایشان بعضی شخصیت ها و اعضا شورای ملی مقاومت ایشان را موظف بر یکارگی و نحوه تلقی قانونی می نمایند و درست تر اینکه دست ایشان را می گیرند و راه آیند را هر چه بیشتر و بهتر در پیش پای او هموار می کنند. یکی از موارد همین نحوه تلقی قانونی هم، اتفاقاً همین برخورد به حقوق دمکراتیک ملت کرد است. آقای رجوی وقتی که به سر تمامیت ارضی خدشه تا بد بر تکبسه و تأکید می کند، مسلماً مساله تنها به عدم شناسایی حق آزادی انتخاب برای ملت کرد محدود نمیشود بلکه نحوه تلقی او از این قضیه شامل چگونگی رابطه آینده این ملت با ملت های مختلف از جمله ملت حاکم آن نیز در بر می گیرد. یعنی آنچه که آقای رجوی

پیر و زباد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران

یکسال از انتشار

دوره جدید ریگای گل

سلام آدرماه ، مصادف است با سالروز انتشار دوره جدید ریگای گل ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - شاخه کردستان که با انتشار شماره ۱۲ يك سال از فعالیت خود را پشت سر می گذارد . ریگای گل بعنوان يك نشریه محلی و منطقه ای سازمان ما ، نه تنها در يك سال گذشته بلکه در طول تمامی دوران حیات خود ، مسیر پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است ولی آنچه که مهم است همراه و همزمان با رشد درونی سازمان ما میزان و نقش آن در جنبش و نیز متناسب با خط انقلابی سازمان راه خود را از میان تمامی دشواریها به پیش کشوده است . و امروز به یقین میتوان گفت ، مبلغ راستین و یگانه خط پرولتری و سیاست مستقل طبقه کارگر در مساله ملی بطور اعم در جنبش انقلابی و دموکراتیک ملت کرد بطور اخص می باشد .

آری مسیری را که " ریگای گل " طی کرده است و تا بدین جا رسیده است مسیر پر تلاش و سختی است که سازمان طی کرده است و سرنوشت ریگای گل و مسائل مربوط به آن نیز جدا از مسائل کل سازمان نبوده و نیست .

درست به همان نسبت و به همان گونه که سازمان ما حقانیت خود را در مبارزه بی امان و پویا با انواع و اقسام کراپشات بورژوازی و خرد و بورژوازی در جنبش کمونیستی ایران و مردم آنها از صفوف کمونیستها در تمامی طول حیات خود بدست آورده است ، ارگانهای سازمان ما نیز بعنوان وسائل و ابزار چنین مبارزه بی امانی هدایت و جایگاه واقعی خود را در چنین مبارزه های بساز یافته اند . و عیان و مروج خط و سبب پرولتری آن در جایگاه و موقعیت خاص خود بوده اند . ریگای گل نیز شمول چنین قانونندی ای بوده و هست .

دوره قدیم ریگای گل که بسرا ما می نازهای جنبش درست به انتشار آن زده شد و به سهم خود نقش بسیار فعالی را در جنبش ملی - دموکراتیک خلق کرد ایفا نموده ، به هنگامی که اپورتونیسم

راست بر مرکزیت سازمان ما ، غلبه کرد ، همچون دیگر ارگانهای سازمان بر آن نیز چنگ انداخت . تلاش نمود آنرا به ابزار تحمیل توده ها و انتشار افکار سازشکارانه و جبهه نانه و خائنه خود سازد . ولی دیری نیامید که آنها از " ریگای گل " دست هتند چرا که آنها حقیقتاً از " ریگای گل " قطره امید کرده بودند . و تحقق آرزوهای خود را در جای دیگری بیجز مبارزه در راه آزمان توده ها می جستند . ریگای گل ماند ، ولی آنهاست که به مبارزات - انقلابی دموکراتیک ملیت ترد پشت کرد و بودند ، نه تنها از درون صفوف فدائیان ، خلق طرف و منزوی شدند بلکه بگلی از صفوف توده های انقلابی نیز جازوب شدند .

" ریگای گل " ماند و بعد از طرد سازشکاران و مصاد بان آشتی طبقاتی و خائنین به مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، بعد از يك وقفه زمانی دوباره منتشر شد . وقفه ای که در طول آن سازمان ما ، نه تنها می باید تغاله های رفرمیسم را همچون می رخت بلکه می باید بر بسیاری از مشکلات ناشی از تسلط آنها نیز غائق می آمد .

" ریگای گل " منتشر شد و تلاش برای آن بود که بتواند مبلغ سیاست پرولتاریا در منطقه باشد . بتواند سیاستهای عمومی سازمان را در رابطه با مساله ملیت کرد و جنبش انقلابی آن به زحمتگان کردستان توضیح دهد . ولی " ریگای گل " نمی توانست دور از اهدافی به مسائل مبتلابه شاخه سازمان باشد ، مسائلی که در حد خود کم نبودند و ابعاد گسترده ای در زمینه ملی مختلف یافته بودند و ریشه در انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک و عدم التزام مسئولین به خط مشی انقلابی سازمان داشت . لذا در این مرحله از حیات " ریگای گل " یعنی چند شماره نخست آن ، " ریگای گل " با خط مشخصی را در سمت تیری و چشم انداز خود نگذاشت و یا اگر داشت - سیاست نوع خاصی یعنی دنباله روی از کراپشات بورژوازی را تبلیغ می کرد که در اساس سیاست مسئولین شاخه بود و نهایتاً نیز از درون صفوف سازمان طرد گشته به افش بورژوا - رفرمیستها پناه بردند .

آری " بخت " و دارد سته اونیز همچون اسلاف خود رفتند ، و اساسی " ریگای گل " ماند . همچنان که " ریگای گل " قهرمانانه و دلیرانه برآید اف و امال خود پای می فشارد و هرگونه

ارنج وید بختی را در جبهت رسیدن به امال خود تحمل می کند .

بعد از تحولات انقلابی در شاخه کردستان سازمان ، میتوان گفت که " ریگای گل " تولدی دوباره یافته است و شماره های بعد از این تحول بخوبی نشان میدهند که " ریگای گل " نه تنها دیگر مرزها و هویت طبقاتی خاص خود را و خط و سبب مشخص خود را باز یافته است ، بلکه در این مسیر بسیار هم پر کار و پر تلاش بود و این بدون شك در حیات " ریگای گل " فقط تحول کیفی جدیدی می باشد .

امروز دیگر " ریگای گل " صدای - سیاست پرولتاریا در شمال مساله ملی و حتی تخطی ناپذیر ملیت کرد در تعیین سرنوشت خویش و مدافع حقوقی زحمتگان ملیت کرد است . رسالتی که " ریگای گل " بر عهده دارد ، تعمیق وضوح انقلابی و هر چه برجسته تر آشکارتر ساختن جنبه های اساسی طبقاتی جنبش انقلابی - دموکراتیک ملت کرد و مبارزه با هر گونه گرایش انحرافی در درون صفوف آن و سازمان سازی در جهت چنین مبارزه ای است .

سال اول انتشار دوره جدید ریگای گل را در شرایطی پشت سر می گذاریم که سازمان در کمتره ترین ابعاد - فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود و در یکی از بحرانی ترین شرایط جامعه ما دست به افشای ناپاکگیری سیاستهای بورژوا - رفرمیستی نه تنها در سطح منطقه بلکه جنبش انقلابی سراسری زد است و در یکی از طوفانی ترین دوران - حیات مبارزه طبقاتی در جامعه بحران زده ما وظیفه سنگین دفاع از منافع انقلابی بوده ها و اضاءه بوضوح طبقاتی طبقه کارگر را پشت سر می گذارد . در دورانی که بدون شك در تکوین سرنوشت آینده انقلاب مرحله احساس و تعیین کننده به شمار می آید و در دست با درک اهمیت این لحظات خطیر ، نه از يك سو ضد انقلاب حاکم برای نجات حیات نشکین خود از انفجار خشم توده ها ، فشار سترده و بی امان خود را در بالا ترین حد خود تشنه بر نیروهای انقلابی و توده های آگاه و متشکل کارگران و زحمتگان بلکه حتی غایب ترین افراد جامعه نیز هر چه بیشتر و شد بدتر اعمال میکنند و از سوی دیگر گرایش سازشکارانه بورژوازی و لیبرالی ، طیفم شعارهای تاکتیکی آنها رشیستی خود ، راه را برای قریب توده ها و به شست کشاندن در صفحه ۲۰

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بازنگارداشت روز ۲۲ آذر

از تجربیات جنبش ملی در آذربایجان بیاموزیم

روز بیست و یکم آذرماه سالروز جنبش ملی د مکرانیک در آذربایجان بود. جنبشی که بعد از یکسال پیروزی و موفقیت با یورش همه جانبه حکومت ارتجاعی پهلوی و همپایان حامیان بین المللی آن و با نشتار و قتل عام دهها هزار نفر در هم شکست و در خون خویش غرق گشت.

جنبش ملی در آذربایجان از ریشه های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهمی ریشه می گرفت. در حقیقت می توان گفت مهم ترین، مسترده ترین و تیز دمای ترین جنبش بود که در عرصه ملی تا آن زمان در ایران شکل گرفته بود و آرزوهای مجدد آن، هنوز هم می تواند بر حل بسیاری از مشکلات این گونه جنبش ها در جمهوری محبوسه کشور کثیرالمله ما، راهگشا باشد.

زمینه های مادی جنبش ملی در آذربایجان:

پیدون شك نقشی را که جنبش ملی آذربایجان در نهضت مشروطه و در قیامهای بیابلی (خیابانی) و همسران آزادی آرمی و... (آبدنقال آن در مقابل با خود کاوگان و خود فرختگان عالم بر سرزشت کشور کایا انبوه بود و تا به امروز نیز مورد تحسین بسیاری از آزاد یخواهان و انسانی که بسه تاریخ نه بدیده توالی حوادث و فکات تلکه بعنوان کارنامه اشکسار جبارزه طوقاات اجنای در معبر هر چه پیشتر گشودن راه تکامل و تحول انقلابی جوانم می کردند است. جنبش که تنها مورد تحسین نیروهای انقلابی نیست بلکه از سوی دیگر مورد کینه و نفرت مرتجعینی نیز هست کسه هرگونه انقلابی را بپلوا و آشوب و هرج و مرج می بیند ارند و منافع خسود در خفته گرفتن و در داغان نمودن این بپلواها و آشوب ها پیدا میکنند و سلبا از کانونهای جنبش بپلوا و آشوب هائی نیز چندان دل خوشی ند ارند.

بدون چنین مقدمه ای مسلماً میتوان مفهوم آنچه را که بعد از شکست نهائی جنبش مشروطیت، گیلان و... و استقرار دیکتاتوری رضاخانی با مهادت و یاری امپریالیسم انگلیس در آذربایجان گذشت بد رستی درک کرد. مرتجعین ضامن تسبیحته ای کسه

سلبا در مقابل شطبه های انقلاب بورتوا - د مکرانیک ایران و قیام ها و جوششهای متعدد دور لاق خود جزیده بودند. نه تنها در استقرار دیکتاتوری پهلوی نقش اساسی بازی کردند بلکه در قیام خود سلبا در فکر این نیز بودند که چنانی را بسازند که با آن از تودمهای محروم و انقلابیسی انتقام بگیرند و دیکتاتوری رضاخانی سلاج آنها بود. و این سلاج را به کشفترین شیوی در مورد توده های زحمتکش آذربایجان گهرمان بکار گرفتند.

پهلو شده است که در دوران رضاخانی شهری مشهور تبریز که یکی از مهم ترین مراکز تجاری و صنعتی و فرهنگی کشور در دوران انقلاب مشروطیت بود بشدیل به مقرریهای گشت و در ابرنه تنها از تجارت و صنعت و فرهنگ چندان آثری باقی نماند. بلکه حتی زبان ملی آن نیز در خود تبریز به طور رسمی بعنوان زبان "تاتارین" و "مفوقه" به طعن و لعن و... کفیده شده و در مدرسه ای به جای آن که زبان فارسی را به آذری ترجمه کنند، طبعی آلمانی نامی - رسمی خواستار بودن فرستادن به کلاس ها شدند و... و اسکاندار رضاخانی در بلاه نام و در مقابل چهره های برج افروخته مردم تبریز، سرشکاری تبریز را بعنوان سرشکاری به طور رسمی اعلام کرد و...

بیوروکراسی رضاخانی که دو ضلعه اصلی اثرات شهریانی و ژاندارمسی شکل میدهد ادند، آهرم اصلی اعمال چنین سیستم و نظری بود که به هر پنهان میکن و به هر شکل ممکن در رهبر و روسفا کایچه مردم ای گرفتند، حتی انسانی را که خود را آزادی و آزتاد گویند و کامیوزو... نمی دانستند به "ظلم" می بینند و ثبت و لیسوال رضاخانی نیز از ثبت اساسی آذری در کجاستنامه افراد بکلی منع گشته بود.

علیهمی است که اینها یک روی سکه بودند. روی دیگر سکه همانا جنبه طبقاتی این رژیم و تمسیر بود و در بهترین و اشکارترین شکل خود را در مساله اساسی آنروز جامعه ما، یعنی مساله رابطه دهقانان و قلمرو الهی نشان میدهد. ظلم و جور و تمسیدی آریایان مغفور تنها اصلی بود کسه ژاندارمسی رضاخانی در میان کثیرالعده

ترین و اصلی ترین نیروی مولد آن روز آذربایجان از آن دفاع می کردند و با افزودن سروسات خود بر آن خدمت و عدالت آنرا هر چه بیشتر ساختند. چنانی که در روستاهای آذربایجان صورت میگرفت و ژاندارمسی رضاخانی به مراتب برداشته آن می افزود. بسدون شك در نوع خود کم نظیر بوده است.

و درست از همین رو بود که بعد از فروریختن دیکتاتوری رضاخانی و شکست دزد هیات حاکمه و بچسبیدن آمدن شرایط نهمه د مکرانیک بعد از شهربرو ۲۰، و نیز در طول سال های بعد از آن دامنه جنبش ملی در آذربایجان هرچه گسترده تر گشت. تا جائی که در استان بایان جنگ هبائی در آذربایجان به انبار بارونی می باشد که منتظر حمل گهرتی بود و هرروز در گوشه و کنار آن حادثه ای رخ می داد. دهقانان آریایی را از روستای خود می راندند یا در جائی دیگر او را به دار می بستند یا در گوشه ای دیگر کجائی یا نیروی مسلح خود به دهقانان می تاخت و آنها را قتل عام می کرد و درگیری حاد و شدید طبقاتی در آنجا بسیار گسترده ای در تمام طول سالهای بعد از سرنگونی رضاخان ادا به داشت و این عرقه ها که تعداد آنها کم هم نبود، در حقیقت تنها زمینه های اصلی مادی جنبش ملی در آذربایجان بودند. بد رست پاسخ به این مساله هم بود که می توانست پیروزی جنبش ملی را تضمین کند.

این جنبش چگونه رهبری شد؟

فرقه د مکران آذربایجان که از سوی برخی شخصیت های ملی آذربایجان تشکیل شده بر زمینه چنین نیاز تاریخی و لحظه تاریخی در حیات ملت آذربایجان بوجود آمد ولی غیرمست یکسال حکومت خود و نه در آغاز تشکیل خود نه در دوران حکومت و نه در پایان کار هرگز نتوانست رهبری آگاه و واقع بینانه این جنبش را داشته باشد و نتوانست اهمیت و مشورت اتخاذ نمود. مای زحمتش را که با جان و دل و با شرم لرسته و پای برهنه و تنگه پر دست گرفته و خود را لادائی مست می ناپیدند، به طریقی اصولی درک کنند و بر آن ایمان داشته باشد. اگر چه رهبران فرقه در حرف چنین بیدند و برخی از آنها از شخصیت های بارز سیاسی زمان خود نیز بودند ولی در کل نشان دادند که آنها قدرت خود را نه در توده ها بلکه

بازگرداندن قدرت روز ۲۱ آذر

در معادلات سیاسی خارج جنبش ملی جستجویی کردند.

آنها این ضعف اساسی خود را در

پرخورد به بهترین مساله جنبش ملی از ریاچان نشان دادند و آنهاست در پیانیه هایشان اذعان داشتند که به پخویی میدانند که نیروی مولد ثروت

و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانا می دهقان است، لذا قوه نمیتوانند جنبشی را که در میان دهقان بوجود

آمده، نادیده بگیرند. بیانیه ۱۲ شهریور (تاکیدها از ماست)

اما در عمل نه تنها به آن هیچ بهائی نیندازند بلکه در خود همان علامیه که بگنایه مراسم فرقه نیز بود همان مساله را نادیده می گرفتند و درک

محسوس بودی از وظایف و مسئولیت های خود به دست میدادند تعیین حدود مشخص بیستین

آریایان و دهقانان و جلوتوری از مالیاتهای غیر قانونی که بوسیله بعضی از آریایان (و نه همه آنها) اختراع شده بود یکی از وظائف فوری فرقه است.

فرقه معنی خواهد کرد این مساله به شکلی حل شود که هر دهقان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود

اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. بیانیه ۱۲ شهریور، فرقه، اضافات و تاکیدها از ماست

یا موارد دیگری که در همان بیانیه آمده است: همچون:

باید "اختلافات موجود بین دهقانان و آریایان از طریق صلح و سازش حل شود"

"کارگران و کارفرمایان دست به دست هم بدهند"

در حقیقت با چنین برخورد هایی با اساسی ترین مساله ملی آریایان آنها در همان گام اول تشکیل فرقه نشان دادند که صلاحیت و امکان رهبری این جنبش عظیم توده ای را ندارند، و با دستاویز قراردادن تضاد های فرعی و غیر واقعی همچون تضاد فارس و ترک و غیره و تعمیم دادن آنها و محدود ساختن مساله تنها به

از صفحه ۱۶

مساله فرهنگ ملی و غیره بیشتر ضعیف نمود را در درک مسائل نسوده ها که حتی "مشامیهای گلوله را بی روی شکم آید خود نیز بسته بودند" از نظر به معنی از ملاحظات یکی از خبرنگارانی که در قیام تهران حضور داشت [هر چه بیشتر انتشار ساختند

در حقیقت فرقه به بر اساس - ضرورت بلکه سوار بر ضرورت و نه از روی پیشروی انقلابی بلکه در کمال و حاشیه آن و نه با اتکا به توده های انقلابی بلکه با اتکا به عوامل متعددی از جمله

حضور نمود های شورشی در خاندان ایران و توازن سیاسی بین ملی و آریایی در ایران شکل گرفته و با برخورد های خود محسوس هر گز امکان انقلابی بر ضرورت

خود است یعنی جنبش انقلابی توده های ملی را ریاچانان از دست داد و خود به یکی از عوامل اصلی شکست جنبش ملی تبدیل گشت.

چرا به شکست انجامید؟ نخست اینکه گامی فراموش شده که

نماینده قرد آنها و مرتجعین در باره و وابستگان به آریاییست بود با اکثریت های متعدد خود از جمله مطلق گامی به

اتلافی با حزب توده و سایر رقیبانی به اعتماد فوری و "تأخذ زیاد زمین را برای حمله به آذربایجان و سرکسور"

جنبش ملی آماده کرد و سوسیالی نظامی خود را تحت پوشش اجرائی قانون اساسی مشروطیت بویژه آن بخش از قانون اساسی که مربوط به انتخابات

انجمن های اوبالی و ولایتی مربوط بود و تا آن روز به مرحله اجرا در نیامد"

بود و اجرای آن یکی از خواسته های متعدد رهبران جنبش ملی آذربایجان نیز بود، به سوی آذربایجان گسیل

گشت و پوشش نظارت بر این انتخابات به سوی آذربایجان روانه ساختند و در عمل حمله همه جانبه ای را آغاز کردند

خطه ای که در آغاز جنبش ملی چه به دلیل توازن سیاسی در سطح جهانی و چه به لحاظ وضعیت داخلی رژیم و توده ها امکان آن نبود. دوم اینکه رهبری فرقه و مکرراتاً پیشوا عدم و رقابت تنگنا گنجش ملی آذربایجان با جنبش سراسری به این مساله اهمیت لازم را نداد که بدون ایران انقلابی آذربایجان خود مختار تحت نظر آریایی

عنوان يك هدف به آن نگریسته و به آن توافق های حاصله با دولت ارتجاعی قوام، اکتفا نمود. و از سوی دیگر با عدم سازماندهی ارتشهای اقتصادار

توده های همچون شوراهای مسلح توده ای و غیره، بر بنیان اصلاحات عینی اجتماعی و کار در میان توده ها و

ارتقاء آنها بهای لازم را نداد و در جهت تقویت هر چه بیشتر روحیه انقلابی و رزمندگی آنها اقدام عملی ننمود. از

این روئنه تنها در زمین ملی یا درک محدود خود نتوانست بر الزامات توده و شکوفایی این جنبش پاسخ گفته و امکان انطباق خود با

توده های عادی و انقلابی را گنجه استخوانبندی آنها جنبش دهقانی تشکیل میداد، بوجود آورد و بلکه میسر طریق دیگری نیز با پیشبردن

سیاستهای ضروریستی در قبال سایر ملت ها و دامن زدن به تضاد هایی از قبیل ترک و فارس و غیره و ایجاد ضرور

گامی ملی و تحقیر سایر ملت ها حتی روشنفکرترین و مبارزترین نیرو های سایر

ملت ها (حد اقل در آفساز گسار خود را در عرصه داخلی و مغزوی ساخته و امکان دفاع از جنبش ملی آذربایجان را از نیرو های قریبی

خواه ملی و ملی در مقابل هر جمعیتی در بیار و ایجاد نفوذ کمیس آمریکا و انگلیس

از میان برد و در عوض بهانه ها و سوز و گریه ملی متعدد دی را به دست

در تجسین داد که تبلیغات وسیع و سرپیام آریایی را در باره آن سازماندهی

کنند. رهبران فرقه، بدون آنکه اهداف اجتماعی معینی را دنبال کنند با طرح شعارهایی انحرافی و

انتشار وسیع شورشیست برتری طلبانه ملیت پرستی در آذربایجان و بسیا دستاویز قرار دادن گذشته

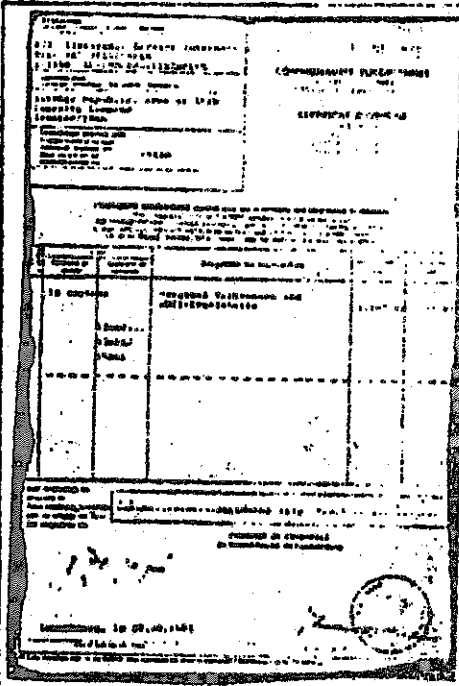
تاریخی آن اساسی ترین ضریات را خود بر جنبش ملی وارد آوردند و در همان یک سال حکمت خود طریقیسم برخی اقدامات همچون تأسیس دانشگاه

اهد اث کارخانه و احداث جاده ها و نتوانستند به اساسی ترین خواست های توده های عادی پاسخ گویند و در عمل جایگزیناری از آنها را از دست دادند. چنانکه

مساله دهقانان نیز مطرح در درجه اول زمین است نه آذربایجان مثال آذربایجانی است که به شعار اصلی رهبران فرقه تبدیل شده بود.

دست آخر نیز آنها این ضعف خود را با عدم سازماندهی مقابله بنا چند ستون نیروی نظامی دولت گنجه اکثر آنها هنوز در مقابله با مسرود زخم نگرفتند آذربایجان دول پسوند

در صفحه ۲۰



فرستنده :
E. S. I. Electronic Service International S.A.
Dép. A E G-TELEFUNKEN
L-1246 Luxembourg Kirchberg

گیرنده: سفارش اجتنکی ارتش جمهوری اسلامی ایران

تهران - ایران
وسيلة عمل: هواپیمای

مقدار: ۱۲ کاغذ

مارک و شماره: ۲۲۵۰۱

۲۲۵۰۱

۲۵۰۰۱

نام کالاها: فولکس واگن و ادی - Erzwitzelle

وزن ناخالصی: ۱۱.۲ کیلو

وزن خالصی: ۸۸۱ کیلو

ساعت: جمهوری فدرال آلمان

لوگزامبورگ: ۱۹۸۲/۶/۲۱

انگلس وسیع

از صفحه ۱۲
پس شد. اما اطلاع یافتیم که طی آکسیون
بهاشی در اعتراض به جو تروید شکنجه و
اعدام و افشای سیاستهای سرکوبگرانه
رژیم خمینی و خفقان، در شهرهای
بزرگ جهان صورت گرفته است که خبیر
آن درج کردیده بود طی اطلاعات
دقیق سری روشن شد که تنها سفارتخانه
دانشگاه و دفاتر هواپیمایی ملی ایران در
کشورهای فرانسه، هندوستان، انگلستان
اطرفها
تصرف هواداران سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران در آمده بود، از این
رو با پوشش خبرمند ریح در شماره قبل
بدین صورت تصحیح میگردید. ایمن
تصحیح به همراه شماره قبل به صورت
تک برگی نیز بخش گردیده است.

شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۴
(با دمکراتیکم انقلابی) به مساله
ملی و راه و روشی که آقای رجوی در
برخورد بدان نورپوش گرفته اند، در دست
در نقطه مقابل آن قرار دارد.
ادامه دارد

پاورقی

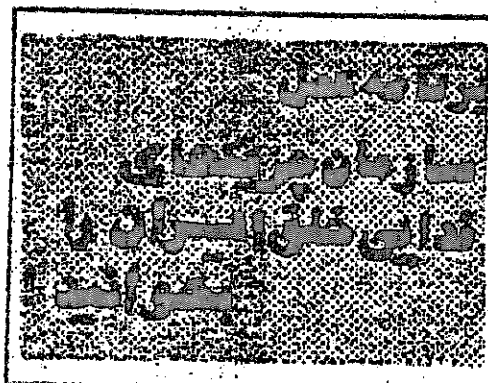
۱- همه عملیات مبارزات و کلمات داخلی
گروه از پیام مسعود رجوی در تحسنت
عنوان پیام مسئول شورای ملی مقاومت
اطلاعه مسئول... مجاهد
شماره ۱۷۷ در رابطه با انتشار
فکر شورای ملی مقاومت بسرای خود
مختاری کردستان نقل شده است.
۲- لنین، حق ملی در تعیین
سرنوشت خویش، منتخب آثار ۲۵۶.

ما ایران داریم که وظیفه طبقه
کارگر بهارت از تالیخ و ترویج روزانه
طبقه هرگونه امتیازات دولتی و ملی و بر
له حق و انهم حق مساوی کلیه ملل
در تشکیل دولت ملی خویش است. این
وظیفه مهمترین وظیفه (کنشی) ما در
مورد مساله ملی است، زیرا فقط از این
راه است که ما می توانیم از منافرد مکرسی
و اتحاد مسئولی الحقوق کلیه پرولترهای
طبقهای گوناگون دفاع نمائیم (۲)
در حقیقت تنها چنین ترویج و
تخلیصی در میان توده هاست که تربیت
واقعا دمکراتیک آنها را تضمین می نماید
تنها چنین ترویجی است که موجبات
واقعی حد اکثر موفقیت را برای صلح ملی
قابل توجه آقای رجوی که در جستجوی
صلح و صفا هستند (در صورتی که
کشور ما به صورت یک دولت ملی رنگارنگ
باقی بماند، فراهم می نماید. و نه
شرایط لازم برای هرگونه تقسیم بندی ای
را در زیر این به منتها درجه سالمست
آهنگ و زمین حال بدون ضرر و زیانی به
سخت و شکنجائی می آید طبقه ای، تا این
می کنند.

سازمان چریکهای فدایی

از صفحه ۱۸
نوشت: برای لیبرال صحبت از
دمکراسی بطور امر امری طبیعی است
ولی مارکسیست هرگز این سوال را -
فراموش نخواهد کرد که برای چیس
طبقه ای؟ برای اینکه بد عمده ایست
لیبرال مایانه و کاذبانه کاتوستیک پس
پان ادعای مارکسیستی و حقیقی بدل
گردد باید گفته شود: دیکتاتوری معنایش
حتما محدود مکرسی برای آن طبقه ای
که این دیکتاتوری را نسبت به طبقه ای
دیگر عملی می نماید نیست. ولی معنای
آن حتما محدود (یا محدود بد عمده ایست
باید که ایضا یکی از آنها و معنای است)
دمکراسی برای طبقه ایست که دیکتاتوری
نسبت به آن یا علیه آن عملی می گردیده

جمع بندی کنیم. دیدگاه کمالیست
سینی براینکه در جمهوری دمکراتیک
انقلابی وی دیکتاتوری همه طبقه ای
اصال نخواهد شد یعنی دولتی یا -
شکل جمهوری دمکراتیک، اما بریدون
مضمون طبقه ای بوجود خواهد آمد،
دیدگاهی عموم خلقی است که دولت
را در ماوراء طبقات می بینند. ایمن
دیدگاه هیچگونه پیوندی با سوسیالیسم
علمی و نظرات مارکس، انگلس و لنین
ندارد و در این مورد نیز آنچه که وی
تحت عنوان مارکسیسم انقلابی ارائه
میدهد، منبعت از سوسیالیسم هفاتی
است و نه سوسیالیسم علمی.



این است شیوه برخورد دمکراتیک

هرچه گسترده تر یاد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

واقعیتها سخن می گویند

رژیم نتوانسته است از تحرك
پيشمرگه ها بياهد . بلكه لزوم برخورد
فوشيارانه و مسئولانه به مساله جنگ
پارتيزاني رايه يك امر جدی نيز تبديل
گردد است .
ما در زير جدولي از عمليات و
ضربات پيشمرگه هاي قهرمان خلق كرد
را بهر ايتلاف و خوانندگان مي آوريم كه
در آن تعداد عمليات و غنايم و ...
يك ماهه كليده پيشمرگه هاي خلق كرد از
۲۷ آبان ماه تا ۲۷ آذرماه -
محاسبه شده است لازم به تذكر است كه
حملات پيشمرگه ها تماما در منطقه
تحت اشغال رژيم صورت گرفته و سدر رجا
اين جدول از عمليات مين گذاري تا تسخير
و خلع سلاح پاينگاههاي رژيم ، همه
را در بر مي گيرد .

سازد .
اما واقعات بعد از اين حملات
نشان مي دهد كه نه تنها رژيم جمهوري
اسلامي نتوانسته است در اين زمينه -
موفقيتي بدست آورد . بلكه تحريك
پيشمرگه ها در پشت جبهه رژيم هر چه
گسترده تر نيز شده است . كافي است
نگاهي به تعداد پاينگاههاي انداخته
شود كه پيشمرگه ها تنها در ماه اخير
آنها را خلع سلاح كرد عائد و تلفاتي كه
بر نبردهاي سرنگون رژيم وارد آورده اند
اين امر نشان مي دهد كه تنها تلاشهاي

رژيم جمهوري اسلامي در حملات
چند ماه گذشته ، و هدف اساسي را
دنيايي مي كرد ، نخست آنكه مناطق آزاد
كردستان رايه جداگانه رسانده و بسط
تداركات و ارتباطات پيشمرگه ها در
مناطق اشغالي رژيم ضربه وارد آورده و
از گسترش روز افزون حوزه عملياتي آنها
بگاهد ، دوم اينكه از اين طريق
تحريك پيشمرگه ها را به جداگانه رسانده
آنها را در ضاحيره طولاني نبردهاي
خود ام از جاش و قياد هاي پاسدار و
ارتشي در آورده ، بر آنها ضربه وارد

تعداد عمليات	كشته دشمن	اسير دشمن	مظالم			انهدام و مصادره خود روها	تهداتي پيشمرگه
			خلع سلاح صبك	سلاح سنگين	سلاح سنگين		
۹۰	۱۱۴۶	۱۱۴	۱۱۸	-	۶۲	۴۸	۴۳

مقاومت آلوده اي

از صفحه ۲
و در مقايله با رژيم تنها به نبردي نظامي
معي نياشند ، امروز مبارزه ملت كرد به
مرحله جدي پاي نهايه است مرحله
اي كه در بطن خود رشد و اعتلاي هر
چه بيشتر جنبش خودمختار را در پيشروي
را در زندان زند به اين مبارزه -
گسترده خود هاي لازمه ادامه ميگيرد
نظامي بل رژيم است پيرانه تا اوم آتسي
ان حياتي است بايد از توده ها
آدوشت و رميان آنها كار كرد ، روحيه
و نيز آنها را هر روز بيشتر از روز پيش
را لا برد ربه اعظمي براي پيشبرد
اعداد مبارزه تبديل نمود .

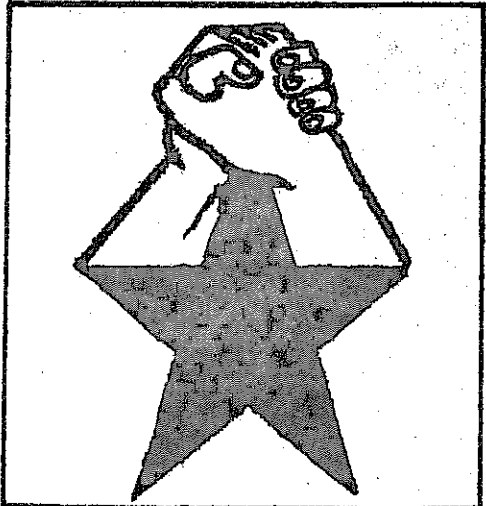
اما همه زحمتگان کشور ، سرنوشت
رژيم شاه را بياد دارند و اگر رژيم
جمهوري اسلامي از تاريخ چپي
نهامخته است آنها تجربه تاريخي خود
را بياد دارند و ميدانند كه چاينسايه
جلادان فرزندان آنها كجاست .

با گرامياشت ياد شهيدان خلق
بزرگ نيا ، رضوي و قد چي ، روز ۱۱
آذر ، روز دانشجو ، روز جنبش
دمكراتيك دانشجويان پيروز و انقلابي
را هر چه بيشتر ارج نهاده و اتحاد و
همبستگي جنبش دمكراتيك دانشجويي
را در جهت سرنگوني رژيم جمهوري -
اسلامي و استقرار جمهوري دمكراتيك
خلق خواستار شويم !

۱۶ آذر

از صفحه ۲۲
مشت ها و غرابت هاي خشم آگين خود
را بر سينه جلادان دانشگاه نشانه رفت
اري تاريخ شكست تلاشهاي مذبوحانه -
رژيم پهلوي را نشان داد اگر چه قلب
بزرگ نيا ، رضوي و قد چي از حركت
باز ايستاد ، اما دانشگاه و دانشجويان
ساز هم چنان به حركت خود ادامه
داده و دانشگاه را به ترميني آزاد و
دري تسخير ناپذير عليه رژيم پهلوي
تبديل كردند و در جريان رشد و اعتلاي
جنبش انقلابي ميهن در سال ۵۷ نقش
بسيار بارزي ايفا نمودند و دانشگاه به يكي
از مراكز مهم تشكيل عليه رژيم پهلوي
مبدل گشت .

اعتراضات گسترده روستايشان
زحمتگش كردستان در هر شكل و هر -
نحوي كه خود را آشكار سازد بايد با
آگاهي تمام در خدمت اعتلاي هر چه
بيشتر جنبش انقلابي دمكراتيك خلق
كرد ، گرفته شده و در وسعت هر چه
بيشتر سازماندهي گردد .



جنبش دانشجويي بعد از قيام -
سپمن و استقرار رژيم ارتجاعي جمهوري
اسلامي تيز به يكي از كانونهاي اصلي
ظاويت عليه سياستهاي ارتجاعي و ضد
دمكراتيك رژيم درآمد و به هيمن دليل
سر مورد عيرش و حشيانه آن نشكرد
ت و در آرد پيشت ۵۹ به قاچسه
بزرگين شكل ، به خون كشيده شد .

اهميت جنبش دانشجويي و نقش آن
ر شرايط امروز جدي بود كه بني صدر
چس جمهور وقت ، رئيس شوراي انقلاب
ميني و عضو كموني شوراي محاصره
يکوب انرا مساوي با تولد دوباره -
جمهوري اسلامي و استقرار آن ناميد .

با كشته شدن...
نه تنها...
با خبر...
و...

کتاب طرح شورای ملی مقاومت

از صفحه ۷

میکنند، درک نمیکنیم. مایه همان گونه که توده های زحمتکش کردستان خود مختاری هدایتی شورای ملی مقاومت را نمی فهمند و آنرا هیچکس از هیچ کسی امثال پنی صدر نیز گداز نمی کند ماند؛ مسلماً نمی فهمیم ما اینگونه خود مختارها را که حتی در همان حد محدودی که در تصویرها نامه ها نیز واقعیت ملی پیدا نکرده است، نمی توانیم بعنوان خود مختاری درک کنیم و آنرا به توده ها پیشنهاد کنیم. درک اینگونه خود مختاری ها

صلاً مشکل است و نمیتوان به راحتی آنرا فهمید. ما اگر به زعم دکترا تسلیم هر چیزی را هم نمی فهمیم حد اقل اینرا می فهمیم که آنچه را که امروز شورای ملی مقاومت این قدر با

خست و درماندگی و به زور قبول میکند فردا که بر سر قدرت باشد نه تنها آنرا هم پس خواهد گرفت (کما اینکه هنوز به قدرت نرسیده آنرا پس گرفته است) بلکه همان معادله ای را بسا خلق کرد خواهد کرد که در نظر

دارد یا تعاضل خلقهای تحت تسلیم ایران و کارگران و زحمتکشانشان بکنند. شورای ملی مقاومت از هم امروز مدافعین حقی عوامی و قدر قدرتی قدره بندان حافظ نظم موجود است و این همه در تعارض آشکار با هرگونه

حقوق حقی قرار دارد. ما متأسفیم بگویم، آنهاست که این حقایق را را میدانند و با آنهاست که میدانند و به آن سرپوش میکنند آرند، اساساً نمیتوانند مورد اعتماد توده ها باشند!

آقای رجوبی یا "ظرافت" خاصی که مخصوص خود ایشان است و یکی از قطعنامه ها را بتاريخ ۱۷ آبانماه ۱۲ دیگری را ۱۷/۸/۶۲ امضا نموده است!

یاد رفتای شهید
فدایی خلق بهروز بهروزنیا
بهشمرگان فدایی
مختار طعنه ویسی
احمد آقایی
گرامسی بساد
۱۷ آذر
۱۸ آذر

بازنگداشت روز آذر...

از صفحه ۱۷

نگاه ساختند و نه تنها هیچگونه مقاومتی را سازمان ندادند بلکه توجه

بسیاری از آنهاست، توده های جان به کف "فدائی" را که در صفهای سرد و با ساز و برگ نظامی و قدراتی بسیار انگلی در صدد در هم شکستن یورش ارتجاعی بودند، از رویه مقاومت نهایی ساختند.

اما زحمتکشان آذربایجان برخلاف ایران خود، بر خواست خود پسای نشاندند، و تا آخرین لحظه ایستادگی کردند، جان خود را باختند و از ایران انقلابی خود گمنامی به عقب ساز نشاندند. کشاری که در آذربایجان

یک سال از انتشار...

از صفحه ۱۵

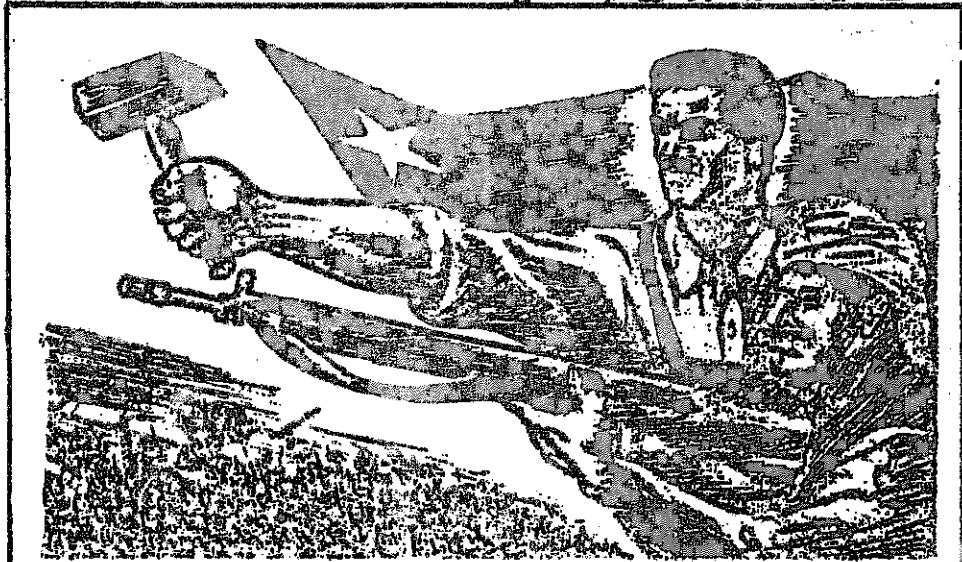
ایستادگیشان و همت نام انقلاب هوار می کنند، بر اهمیت وظایف خود کاملاً واقف است. به همین میزان و به همان شدت نیز راه استقلال طبقاتی پروتاریا را از طریق سازماندهی وسیع مبارزات توده های کارگر و زحمتکش و نیز هم زمان با آن از طریق مبارزه با هرگونه گرایش یا جریان انحرافی که بخواهد سد راه مبارزه آنان سردر، هموار می نماید.

"ویگای گل" نیز با الهام از چنین خط مشی ای، در تلاش آن است که در محدوده جنبش انقلابی دیکتاتوریک ملت کرد، مروج و مسلخ چنین سیاستی و پیشگام مبارزه با هرگونه انحرافی در محدوده برخورد به مسائل

۱۳۲۵ در کلیه شهرها و روستاهای آذربایجان به ویژه در تبریز قهرمان شد. در تاریخ مبارزات خلقهای ایران پس از نظیر بود، جنایاتشان و چاقش کشان وابسته به شوال و ارتش شاهنشاهی در حدی بود که کارکنان چنین مجامید در ستانه ای را فقط از یورش مغولها بیاد دارد. اگرچه برخی از رهبران فرقه، حتی آرمان خود را نیز سالها بعد از دست دادند و در کانون پامپوسیم یعنی قریب توده، ماوا - نژینند اما آرمان توده های زحمتکشی که با خون خود بر سنگرش های تبریز آرزوی، آرنیل و... آنرا چک نموده شرتو و هیچگاه از دل هیچ آذربایجانی غمخیزی زدوده نخواهند شد. بسا دشواریها، مبارزه و مقاومتین قهرمانان ملی، همیشه امید بخشیم و الهام بخش هم مبارز انقلابی خلقی آذربایجان خواهند بود.

جنبش انقلابی ملت کرد کردن: ویگای گل ای که خود به همیشه پیش از همیشه آگاه است.

"ویگای گل" در تلاش آنست که ارگان مروج سوسیالیسم علمی در میان کارگران و زحمتکشانشان ملت کرد و مدافع راستین منافع آنان باشد. و بدین شکل در این عرصه نیز تا کنون کارنامه درخشانی را پشت سر گذاشته است و هر روز بر اهمیت این جنبه از فعالیت خود با استواری تمام، تأکید کرده و می کند. برای رسیدن بر چنین هدفی نیز هست که مبارزه ایند ثلوزیک و سیاسی با تعاضل مدعیان ما سیمس - لنینیسم در منطقه رایج گونه ای پیگیر و استوار دنبال کرده و هدف اساسی حرکت خود را نیز، پیشبرد چنین مبارزه ای قرار داده است.



تجدید و توسعه

از صفحه ۱۲

تکر انگس جوان و انقلابی گذاشت و او را در جستجوی راه برون رفت از شرایط موجود جوامع بشری و بدبختی های ناشی از نظام سرمایه داری که در آن فقر و بدبختی اکثریتی عظیم در کنار ثروت و مکنات اقلیتی ناچیز به نحو بسیار آشکاری چهره خود را آشکار ساخته بود، مصمم تر ساختند. تحقیق و بررسی او در زمینه اقتصاد و سیاست گام بردار انگلستان بسیاری از تضاد های درونی جامعه معاصر را روشن نموده، او را به سوی کشف قانونیست های حاکم بر تحولات اجتماعی آینده که مبتنی بر نفی هرگونه استثمار انسان بوسیله انسان و تحت سیطره اکثریت جامعه بشری و تولید کنندگان و آفرینندگان واقعی ارزشهای اجتماعی یعنی طبقه کارگر و دشمنان ساختند.

آشنایی او با مارکس که او نیز به طریق دیگری به همان نتیجه گیریهای انگلس دست یافته بود، تاثیر بسیار شگرفی بر اندیشه و تفکر انگلس گذاشت و این آشنایی به مقدمه یک هنکاری همه جانبه و رفیعانه یاد ام المحدث در تدوین تئوری سوسیالیستی علمی و تدوین آید تئوری طبقه کارگر در تمامی زمینه ها مبدل گشت. هنکاری ای که هرگز

قطع نشد و ثمرات بسیار ارزنده ای از خولایاتی گذاشت که امروز نه تنها نتیجه بسیار گرانبهای فرهنگ طبقه کارگر بلکه فرهنگ بشری محسوب میشود.

انگلس بعد از آشنایی با مارکس در تمامی دوران بعد از این آشنایی و در تمامی زمینه ها به همراه او بود و به همراه و هنگام با او منجم ارزنده ای نیز در زمینه تدوین آید تئوری طبقه کارگر به عهد داشت. انگلس به همراه مارکس در تدوین نخستین کمیونیستی شرکت مستقیم داشت اثری که از اعتبار ویژه ای برخوردار است و به همراه مارکس انترناسیونال اول را سازماندهی و هدایت کرد و گرایشهای انحرافی در درون آنرا به تازمانه افشا و کشید. در اندکایات ۱۸۴۸ اروپا شرکت فعال نمود و در تحلیل آنها اهتمام ویژه.

انگلس در کنار مارکس مهم ترین کشفیات علمی جامعه امروز را تبیین و تحلیل علمی نمود و با تدبیر و تفسیرهای و ابتکار بی نظیری از دستاورد های نوین بشری به مبارزه بی پایان برخاست.

بعد از مارکس و بار تمامی کار او نیز بر دوش انگلس افتاد و او با پشتکار تمام از یکسو به انتشار و توسعه و یاد داشت های پرکننده مارکس پرداخت که از آن جمله جلد ۲ و ۳ کاپیتالی (سرمایه) را می توان نام برد و از

سوی غربی رهبری علمی جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی را در سطح جهانی بر عهده گرفت. انگلس توانست با تشکیل انترناسیونال دوم با بسیط های تمامی کشورهای جهان را حول هم گرد آورد و جنبش کارگری - کمونیستی را به نیروی تمهین کننده ای در سطح جهانی تبدیل نماید. او در طول این دوره از فعالیت سترگ خود سوسیال دموکراسی

جهانی را از یکی از جریانهای جنبش کارگری به تنها جریان جنبش کارگری جهانی بدل ساخت و در تمامی عرصه ها آنرا به نمود آهنگانه ای رهبری کرد که انگلس چه در زمینه تدوین تئوری مارکسیستی تبیین یوین اجتماعی جامعه بشری بعنوان جزئیات نباید نیز آید تئوری طبقه کارگر و چه در زمینه روش و اسلوب رهبری علمی جنبش طبقه کارگر در سطح جهانی، چنانچه خواهد ماند، هم چنان که یاد این آموزگار پر تلاش پرولتاریا همیشه استواری و پیکر و جنبشگر نابذیری در سازه برای اهداف طبقه کارگر را تدای خواهد نمود.

طبقه کارگر ایران بکصد و شصت و شصتین سالگرد تولد انگلس آموزگار بزرگ پرولتاریا را به همه کارگران جهان شادباش می گوید و خاطره بشکوهنده او را گرامی داشته و به یاد گرانهای او سوگند یاد می کند که آموزشهای سترگ او را همیشه نسیب المیرن خود قرار دهد.

مخالفت

از صفحه ۲۲
و در مقابل تمامی مخالفان این تئوری عقانیت خود را به اثبات رسانیده بود. لیکن علمی ساختن آن و چگونگی ایستن علمی ساختن هنوز در دستور روز بود و مخالفان رنگارنگ در پیروز که در زمینه تئوری مغلوب شده بودند امروز در انجام علمی آن تردید و تزلزل خود را تمسک انوا و اقسام پوششی ها، اعلام داشته و هرگز ام راه حل خاص خود را پیشنهاد نکردند و در واقع میتوان گفت بعد از مرگ لنین این مساله به حاد ترین مساله حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل شده بود و تمامی اختلافات درونی این حزب در تحلیل نهایی از گاتال چگونگی استخوانی به این مساله مهم حیاتی تبدیل گشت. و تمامی سرودهای دیگر روسکی ها، زینوفی ها، کامنف ها، خارین ها و دیگران در مقابل پسا خالین و دیگر اعضای کمیته مرکزی تنها از این جنبه قابل بررسی و تدقیق هستند. نقطه قوت استالین نیز در پاسخ در دست او به این مساله نهفته بود و قدرت نیز در این بود که این مساله اساسی را بیتی درک نمود و برای این ضرورت پاسخی و در دست آنرا داد و به همین دلیل

هم بر تمامی مخالفت های درون حزب قلمه نمود. و به همین علت هم نام استالین با استقرار سوسیالیسم در اتحاد شوروی بعنوان نخستین سوسیالیستی جهان پیوند ناگسستنی خورد و است او بدون شک رهبر جنبش تحول عظیمی است، تحولی که در محاصره خصمانه سرمایه جهانی صورت گشت. مسلما درک استالین از چگونگی علمی ساختن استقرار سوسیالیسم در یک کشور پیشبرد آن بزرگ ترین نقطه قوت او بود، اما چگونگی پیشبرد آن و عبور و حل مسائل درونی حزبی از مبنای بود که میتوان گفت اگر استالین اشتباهی داشت در این زمینه بود چیزی که مورد سوسا ستفاده تمامی گرایشهای مختلف از راست و چپ و نیز تئوریست های بورژوازی قرار گرفته است.

اما، درک این مساله به ایسن مفهوم نیست که بر تبلیغات بورژوازی جهانی و ایادی آن در درون جنبش کمونیستی که همرا مطرودین و مرتدین این جنبش اصلی ترین نیابتگان آنرا تشکیل میدهند، همه بگذاریم و تبلیغاتی که پیرامون نقش استالین از

این زاویه سرسامان داده میشود بدون شک در جهت تقویت هر چه بیشتر جنبش کمونیستی بلکه در جهت تضعیف آن و در جهت نفی اینان است. سوسیالیسم، عمل میکند و به همین دلیل هم مورد حمایت همه جانیست. ایادی سرمایه جهانی قرار گرفته، و از تمامی امکانات احزاب بورژوازی و جهان سرمایه داری برای انجام این تبلیغات خود بهره برداری می کنند. و سعی میکنند شخصیت انقلابی استالین را در مقابل ایهام فرورده و بر خدمات ارزنده او در پیروزی تاریخی طبقه کارگر اقتصاد شوروی و در عرصه جهانی خطا بطلان بکشند.

باز برگ داشت یاد شکوهند استالین رهبر سازش ناپذیر پرولتاریای شوروی در دوران استقرار کامل نظام سوسیالیستی و مبارزه خستگی ناپذیر رهائی پرولتاریای جهانی، پیکر دیگر پیمان بیدیم که بر اهداف لنینی او وفادار باقیم و پسا دشمنان طبقه کارگر که با سفد و دشمنی چهره او در حقیقت میخواهند چهره کمونیسم و سوسیالیسم را سفد و شادمانا بکشند.

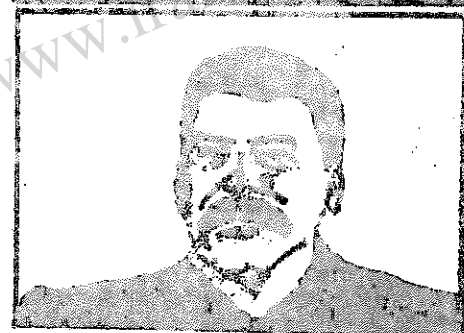
۱۶ آذر

روزنامه‌های گرامی دنیام



را از ۱۹ سالگی و مقارن با کودتای فاسی
سیارزات علیه نظام است. چنانچه معاصر
بعضی طبقه کارگر آغاز نمود. طبقه ای
که نخستین جراتهای پیشرفت خود را در
کشورهای پیشرفته میابد. در
مقابل اروپای جدید چنانچه پیشروی به
هر می رساند. و نهادهای پیشرفته و دشمن
تازه بدوران وید و بشریت می آید.

زندگی در خوانده به پیشرفت سواد
داری، تاثیرات شکنج برآند پشه و
در صفحه ۱۱



گنبد نیست شوروی رایه نهاده گرفت که
مقاومت مومچین داطلی و مد انگلیس
تمامی کشورهای لبرالیستی در هم
شکسته و هم که آهسته فند و بد دوران
بودیدی در حیات اتحاد شوروی اتحاد
شکسته بود. دوران که می بايست طبقه
کارگر برای اولین بار اقدامات قطعی
برای استقرار نظم ایفاده را عملی ساخته
و آنرا به یک عادت تاریخی تبدیل نماید.
اقدامی که بدین انجام درست آن
پهنی طبقه کارگر اتحاد شوروی
نی توانست تکمیل گردد.

درست است که سال انگلیس
پهنی و پرکاری سوسیالیسم در پیش
کشور، از سوی لنین تحریک شده بود
در صفحه ۲۱

یکصد و شصت و ششمین سالگرد تولد

فریدریش انگلس

آموزگار پرولتاریا

گرامی یاد

۷ آذرماه، صادق است با یکصد
و شصت و ششمین سالگرد تولد فریدریش
انگلس یکی از بزرگان گذاران سوسیالیسم
علمی یکی از آموزگاران ستیگ اندیش
پرولتاریای جهانی که تمام زندگیش را
وقت خدمت به آرمان طبقه کارگر نمود.

انگلس در ۲۸ نوامبر ۱۸۱۸ در
"باون" یکی از شهرهای آلمان تولد
یافت و فعالیت مبارزاتی و انقلابی خود

بیست و ششمین سالگرد تولد

فریدریش انگلس

گرامی یاد

۲۰ آذرماه صادق است با یکصد و
چهارمین سالگرد تولد استالین یکی از
رهبران جنبش کمونیستی جهانی است.
جوزف استالین یکی از رهبران پسر -
جسته حزب کمونیست شوروی -
و مبارز انقلابی و پیگیری بود که سه
تأمین استقرار سوسیالیسم در اتحاد
شوروی و نخستین دیکتاتور پرولتری
در سطح جهانی بودند خورده است.
اوکالیان تعدادی مبارزه در حزب
پشویک را پشت سر گذاشته بود و یکی
از جوانان ترین دوران حیات حزب
کمونیست شوروی و در دست در آستانه یک
تصمیم گیری و اقدام تاریخی به رهبری
این حزب انتخاب و در جایگاه لنین
تراز گرفت. زمانی او رهبری حزب -

۳۰ سال از ۱۶ آذر سال ۲۲
پشت سر می گذاریم، روزی که در آن
جلادان رژیم کتای امپراتوری شاه -
گارد های جاوید و آشوبگران
انقلابی را به گول بستند و خون معنی
از بهترین فرزندان توده های زحمتکش
میهن، بریزدند، رشوی و قند چسبی
را بر سینه فرود آتشکده می ریختند و
کدمتشی و دالت رستی خود را هم
چه بیشتر آشکار ساختند، بدین وسیله
خوش خد قهر خود را به اروپائیان هم
چه بیشتر آشکار نمودند.

زخم کوبد تا تصور می کرد یا این
اقدام می تواند فریاد
شاه، مرگ بر نیکسون، دانشجویان
سایتی را که در اعتراض به سفر ریچار
نیکسون معاون ریاست جمهوری وقت
امریکا ریکی از عوامل اصلی کودتای
ششم ۱۸ مرداد دست به اشغال زد
بودند، خاکشود نماید، و از این طریق
پایه های فتنه رژیم خود را مستحکم
نماید. لیکن رژیم ناسی نتوانست هم
و آزاده آشوبگران انقلابی را
این اقدام وحشیانه در دست
بلکه آنها را در مبارزه شان معمم تر هم
ساخت. و از آن پس هر سال در حکام
دانشگاه های ایران روز ۱۶ آذر به
عنوان روز دانشجو و روز بزرگان است
چندین مترادف شده است امپریالیستی
دانشجویی با شکوه هر چه تا مگر و بی
تخصص و بیاد در هر چه پیشروی گزار کرد بدو
بازها و بارها در این روز تاریخی
دانشجویان مبارز به خیابانهای شهرها
بزرگ ایران سرافراز شده فریاد
طبقه خود را که هاله بیام
شهادتشان بود، و گوش کارگران و
زحمتکشان میهن رسانیدند. و بدینگونه
پدید که ۱۶ آذر به نقطه عطف مهم
حیات جنبش دانشجویی و مبارزه عراسری
آن علیه رژیم تبدیل گشت. و بر خلاف
تصور ماضی رژیم، انتشار دانشجویان
مبارزه تنها جنبش دانشجویی را
حکمت یا ز داشت بلکه با فرا رسیدن هم
۱۱ آذر، این جنبش هانی تازه گرفت
و یاد شهادت خود را در آستانه
سراسری و بطریقی گسترده، گرامی داشت

در صفحه ۱۹